

تیسرے صحابہ

ارشد ارشد قریب
برادر باجی

اردوی علمی اردیہشت ۱۴۰۳

مجمع خطباء اصحاب الصاحب علیہ السلام



بسم الله الرحمن الرحيم

یکسال پس از فتنه ۱۴۰۱ که موضوع "**حجاب و عفاف**" به یکی از پرچالش‌ترین مسائل کشور تبدیل شد، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی بر اساس درخواست‌های مکرر مردم مومن و همچنین مطالبه رهبر انقلاب، طرح نور را به اجرا گذاشت. طرحی که به دنبال برخورد قانونی بابتی عفتی‌های حاد در اماکن عمومی است. هرچند در نگاه اغلب کارشناسان فرهنگی کشور، اجرای طرح نور کار بسیار لازمی محسوب می‌شود اما همزمان از نگاه قاطبه همین کارشناسان، به یک پیوست تبیینی متقن، جامع و به‌روز محتاج است: تبیین ابعاد موضوع حجاب و عفاف برای جامعه جوان و نوجوان خصوصاً دختران و بانوان کشور.

مجمع خطبای اصحاب الصاحب علیه السلام که متشکل از جمعی از خطبای فاضل و انقلابی حوزه علمیه است با برگزاری یک اردوی علمی در شهر دلیجان در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ سعی کرد بخشی از این بار روی زمین‌مانده را بردارد. ارائه **حجت‌الاسلام و المسلمین محسن قنبریان**-که از اساتید

و اعضای دانشمندِ مجمع به شمار می‌رود- در این اردو، به جهت غنای علمی بالا و ادبیات قرآنی و اهل بیته آن حتما برای همه فعالان تبلیغی و فرهنگی کشور قابل استفاده خواهد بود. نوشتار پیش‌رو حاصل این ارائه‌ی شایسته است. باشد که مورد رضایت امام پربرکت و مظلوم‌مان، حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه قرار گیرد.



تبیین حجاب در منبر

در این بحث سعی بر آن است که در پنج فراز نکاتی متکی به آیات، روایات و سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) عرض شود. در ابتدا، دو نما، یکی از جامعه نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و یکی هم از جامعه امیر المؤمنین (علیه السلام) بیان می شود.

جامعه نبوی با ناهنجاری های حوزه زنان و حوزه حجاب مواجه بوده است و تاریخ هم به این مسئله اذعان می کند. این که آن موقع بی حجابی نبوده، ادعای به جایی نیست. آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب^۱ صراحتاً می گوید چیزی از جنس تبرج و خودنمایی

۱. وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَوْمَنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳]

در خانه هایتان بمانید و مانند دوران جاهلیت گذشته، در کوچه و خیابان خودنمایی نکنید. نماز را با آدابش بخوانید و صدقه بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید. خدا می خواهد هر گونه ناپاکی را فقط از شما اهل بیت (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین) دور نگه دارد و نیز شما را کاملاً پاک و پاکیزه نگه دارد. (تعبیر «جاهلیت گذشته» نشان می دهد که جاهلیت دیگری هم در آینده در پیش

با تأنیت وجود داشته است که خداوند متعال می‌فرماید مانند دوره جاهلیت پیشین با آرایش و خودآرایی بیرون نیایید. همچنین، شأن نزول آیات حجاب در سوره نور^۱ هم مربوط به

است! در عصر کنونی، تحقق این پیشگویی را در دنیای به اصطلاح متمدن می‌بینیم: فرهنگ برهنگی و بی‌بندوباری در جهان رواج دارد و ذهن بسیاری زنان و دختران غیرمسلمان و حتی مسلمان را دغدغه خودنمایی و نگاه‌ربایی و آرایش و تسخیر کرده است آیه ۲۹ سوره نور (ص ۳۵۳) را هم ببینید.) [ترجمه علی ملکی]

۱. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [سوره مبارکه نور، آیه ۳۱]

به بانوان باایمان هم دستور بده چشم‌چرانی نکنند و اندام جنسی‌شان را از نگاه دیگران بیپوشانند و جز آنچه به‌خود بخود پیداست، زیور و آرایش خودشان را به‌نمایش نگذارند و با روسری‌ها و مقنعه‌هایشان گردن خود را هم بیپوشانند. زیور و آرایش خودشان را هم به‌نمایش نگذارند، مگر برای این افراد: شوهرهایشان، پدرهایشان، پدر شوهرهایشان، پسرهایشان، پسرهای شوهرانشان، برادرهایشان، برادرزاده‌هایشان، خواهرزاده‌هایشان، بانوان مسلمان، کنیزان و غلامان خودشان، حتی اگر مسلمان نباشند، مردان عقب‌افتاده‌ای که به جنس مخالف میلی ندارند یا کودکانی که چشم‌وگوششان هنوز باز نشده است. همچنین، طوری راه نروند که صدای زیورهای مخفی‌شان جلب توجه کند. ای مؤمنان! همگی با اجرای امر و نهی‌های الهی در زندگی، راه خدا را طی کنید تا خوشبخت شوید. (البته دستور ندادن به پوشاندن زیور و

نحوہ پوشش بعضی خانم‌ها بود که کسانی به دنبالشان رفتند
و اتفاقاتی برایشان افتاد.^۱

آرایش ظاهری معمولی و متعارف برای زنان، مجوزی برای نگاه کردن مردان به آن‌ها نیست همچنین، زیور غیرمتعارف و آرایش غلیظ باید از نگاه مردان پوشانده شود؛ مثل خلخال و کفش‌های پاشنه‌دار که صدای تق‌تق آن‌ها توجه مردان نامحرم را به خود جلب می‌کند، همچنین، زنان نباید دستانشان را طوری تکان دهند که صدای النگو و دست‌بندشان توجه نامحرم را به خود جلب کند.) [ترجمه علی ملکی]
وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [سوره مبارکه نور، آیه ۶۰]

اشکالی ندارد که بانوان پیر و ازپافتاده‌ای که دیگر جاذبه‌های جنسی ندارند، لباس‌های رویی‌شان (مثل چادر، مانتو، روسری و مقنعه) را نپوشند؛ به شرط آنکه آرایش نکنند و زینت‌شان را نشان ندهند. البته اگر پوشش کامل را رعایت کنند، برایشان بهتر است؛ زیرا خدا شنوای داناست. [ترجمه علی ملکی]

۱. جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبرو شد (و در آن‌روز زنان مقنعه خود را در پشت گوش‌ها قرار می‌دادند و طبعاً گردن و مقداری از سینه آن‌ها نمایان می‌شد)، چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت جوان همچنان با چشمان خود او را بدرقه می‌کرد، در حالی که راه خود را ادامه می‌داد. تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می‌کرد، ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد، دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته! (سخت ناراحت شد) با خود گفت: به خدا سوگند من خدمت پیامبر می‌روم و این ماجرا را بازگو می‌کنم، هنگامی که چشم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به او افتاد فرمود چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام «جبرئیل»، پیک وحی

یکی از چهره‌های معروفی که در تاریخ نقل شده است، هند دختر عتبه می‌باشد که وقتی برای بیعت با پیامبر اکرم آمد موهای بلندی داشت که از پشت خمارش بیرون آمده بود. هند برای هر بندی که می‌خواندند هم یک طعنه‌ای دارد. در آیه ۱۲ سوره ممتحنه^۱ است که پیامبر می‌خواند و مورد به مورد آن بیعت می‌گیرد؛ مثلاً وقتی می‌فرماید که اولادتان را نباید بکشید، می‌گوید مگر اولادی برای ما گذاشتی که دیگر او را نکشیم! و با طعنه بیعت می‌کند.^۲ پس از اتمام بیعت، می‌گوید کاش اسلام دو سه مورد را نداشت که یکی از آن‌ها خمار است. گفت ای

خدا نازل شد و آیه فوق («قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...») را آورد.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۸؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۶؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۰

۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِيَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [سوره مبارکه ممتحنه، آیه ۱۲]

پیامبر! وقتی بانوان مسلمان پیش تو می‌آیند تا با تو بیعت کنند، به این شرط با آنان بیعت کن که: چیزی را به جای خدا نپرستند، دست به دزدی نزنند، زنا نکنند، بچه‌هایشان را نکشند، بچه‌های نامشروعی را که پس می‌اندازند، با دروغ و دغل به شوهرانشان نسبت ندهند و در کارهای خوب از تو سرپیچی نکنند. همچنین، برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزندهٔ مهربان است. (آیه ۳۱ سورهٔ اسراء (ص ۲۸۵) را هم ببینید.) [ترجمه علی ملکی]

۲. در صفحات ۳ تا ۱۰ جلد هشتم طبقات الکبری بندهای این بیعت آمده است. به پیوست شماره ۱ با موضوع «بیعت رسول خدا با زنان در کتاب طبقات الکبری» مراجعه کنید.

کاش اسلام این روسری را نداشت و به موهای بلند خود اشاره می‌کند که ناظر به این است که تبرج جاهلیت^۱ اولی که در قرآن بیان شده، در زنان اشراف و بزرگان مکه وجود داشته است. بدیهی است که تبرج و خودآرایی کنیزان جای خودش بود، چون آن‌ها اشیا تلقی می‌شدند، خرید و فروش می‌شدند و باید این زیبایی‌هایشان پیدا می‌بود.

در جامعه علوی نیز به حسب روایت کافی، امیرالمومنین (علیه السلام) خطاب به مردم عراق فرمودند که به من خبر رسیده که زنانتان به رجال پهلوی می‌زنند؛ و در روایت بعدی فرمودند که آیا شرم نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید که زنانتان به بازارها می‌روند و با مردان برخورد می‌کنند.^۱ جالب است که این کنش از سوی زنان اتفاق می‌افتد، نه از سوی مردان؛ یعنی زنان مزاحم مردان می‌شوند!

این دو نماد نشان‌دهنده این است که برای آن‌ها نیز این مشکل بوده است. این مشکل را چگونه حل می‌کنند؟ ولایت دو گونه است؛ ولایت عرضی و طولی. ولایت طولی یک

۱. الإمام علي (عليه السلام): يا أهل العراق، بُنِيتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعَنَّ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟! قال الكليني: فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ يُزَاجِمْنَ الْعُلُوجَ.

ای اهل عراق! با خبر شدم که زنان شما در راه، با مردان برخورد می‌کنند؛ آیا حیا و شرم نمی‌کنید؟! مرحوم کلینی می‌گوید: در حدیث دیگری آمده است که حضرت فرمود: آیا حیا نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید که زنانتان به طرف فروشگاه‌ها بیرون می‌روند و با افراد بی‌ایمان و لاابالی برخورد می‌کنند؟!

الکافی، ج ۵، ص ۵۳۷

ولایت یک طرفه است که ولی بر جامعه دارد؛ ولی ولایت عرضی یک ولایت طرفینی بین ولی و جامعه است. آیه ۷۲ سوره انفال و آیه ۷۱ سوره توبه دو روی یک سکه از این ولایت می‌شوند؛ از طرفی باید مأوی بدهی «وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۱ از طرف دیگر هم «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲

۱. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [سوره مبارکه انفال، آیه ۷۲]

مسلمانانی که هجرت کردند و با مال و جانشان در راه خدا جنگیدند، یعنی مهاجران، و مسلمانانی که پناهشان دادند و کمکشان کردند، یعنی انصار، بر یکدیگر ولایت دارند؛ ولی کسانی که مسلمان شدند و مهاجرت نکردند، هیچ‌گونه مسئولیتی در برابرشان ندارید تا آنکه مهاجرت کنند. تنها اگر در محدوده مسائل دینی از شما کمک بخواهند، باید کمکشان کنید؛ مگر اینکه کمکتان به ضرر ملت و مملکتی باشد که بین شما و آن‌ها پیمان ترک خصوصت بسته شده است. بله، خدا کارهایتان را می‌بیند. (آن‌ها در سه چیز بر یکدیگر ولایت دارند: ۱) از هم ارث ببرند؛ ۲) همدیگر را یاری کنند؛ ۳) اگر یکی‌شان به غیرمسلمانی پناهندگی داد، بقیه به او احترام بگذارند. البته نکته اول با آیه آخر همین سوره و آیه ۶ سوره احزاب (ص ۴۱۸) منتفی شد، نکته سوم هم فعلاً اجرایی نیست؛ زیرا پناهندگی بیگانگان به کشور اسلامی، مقررات خاص خودش را دارد و از حالت شخصی و سلیقه‌ای خارج شده است.) [ترجمه علی ملکی]

۲. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [سوره مبارکه توبه،

این دوروی یک سکه است؛ یعنی باید اتصال برقرار بشود، هم پناه و مأوی باشی و هم بتوانی عیب‌هایش را تصحیح بکنی. و در نهایت، جامعه‌ای که اینطور به هم متصل شده، به ولی خدا اتصال پیدا بکند.

ولایت عرضی جامعه‌ساز است و ولایت طولی حکومت‌ساز است. یعنی اگر یک جامعه تشکیل شد و پیوستگی در آن شکل گرفت، باید به فکر این بود که اکنون چه کسی حکومت کند. چون اگر این یک شکست و گسست باشد، بنابراین حکومت از ابتدا سرگسل استوار است و هر تکانه‌ای در عرصه جامعه این حکومت را هم می‌لرزاند. بنابراین باید این ولایت برقرار باشد، تا بعداً به ولایت طولی اتصال پیدا بکند و به آن غایاتی که باید برسد.

اگر این مأوا دهی و امر به معروف و نهی از منکر اتفاق افتاد، آن وقت جامعه با اتصالش به ولایت طولی می‌تواند به سمت مقاصد اصلی که برای حکومت اسلامی است برود که در صدر و نهایت آن تهذیب اخلاق و رساندن انسان‌ها به آن کمال نهایی‌شان می‌باشد؛ و سر راه خودش باید زندگی‌شان را تکمیل بکند، مشکلاتشان را حل نماید و....

از اینجا یک راهبرد اساسی به دست می‌آید که در فرمایشات مقام معظم رهبری (دام‌ظله‌العالی) بیان شده است که خلق

آیه [۷۱]

از طرف دیگر، مردان و زنانِ مسلمان دوستان و یاوران همدیگرند: امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را با آدابش می‌خوانند، صدقه می‌دهند و از خدا و رسولش پیروی می‌کنند. به همین زودی‌ها خدا از لطف خودش برخوردارشان می‌کند؛ چون خدا شکست‌ناپذیرِ کار درست است. [ترجمه علی ملکی]

اراده عمومی اصلی‌ترین راهبرد تحقق ارزش‌ها است؛ در یک حکومتی از جنس حکومت امیرالمؤمنین که به وسیله مردم جلو می‌رود، با خواست و اراده مردم جلو می‌رود. حضرت آقا یک جمله‌ای دارند که می‌فرماید «ارزش‌های معنوی و الهی با اراده مردم، نه تحمیل بر مردم»^{۱۰}.

«ارزش‌های معنوی و الهی» اینجا از لیبرالیسم جدا می‌شویم؛ لیبرالیسم می‌خواهد بگوید ارزش بر ساخت اراده است، هر چه اراده‌ها میل کردند ارزش، قانون و یا هنجار می‌شود؛ و ما این را قبول نداریم. «همراه با اراده مردم، نه تحمیل بر مردم» اینجا از طالبان جدا می‌شویم، اینجا از روش بنی‌امیه جدا می‌شویم که امام صادق (علیه السلام) فرمودند امارت بنی‌امیه بر شمشیر و خشونت و جور بنا شده است، اما امارت ما با رفق و مدارا است؛ مردم را با خلق اراده عمومی به سمت ارزش‌های ما می‌بریم.^{۲۰}

۱. باید دیپلماسی را بر این اساس استوار کرد. جمهوری اسلامی حرف نوئی دارد؛ این حرف نو عبارت است از مردم و ارزش‌های الهی. این دو تا باید باهم توأم بشوند و حرکت‌ها و جوامع را شکل بدهند. این حرف ماست. ارزش‌های معنوی و ارزش‌های الهی، همراه با اراده مردم؛ نه تحمیل بر مردم. این حرف جدید جمهوری اسلامی است، که از خود کلمه «جمهوری اسلامی» هم برمی‌آید. ما، هم جمهوری هستیم، هم اسلامی هستیم. این را بایستی تبیین کرد؛ و شما برای این کار میدان دارید، می‌توانید حرکت کنید.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور، در تاریخ ۷/۱۰/۱۳۹۰

۲. أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعُسْفِ وَالْجَوْرِ وَأَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرَّفْقِ وَالتَّأْلُفِ وَالْوَقَارِ وَالتَّقِيَّةِ وَحُسْنِ الْخُلُقَةِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ؛ فَرَعَبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَفِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ.

حکومت بنی‌امیه با شمشیر و ستم و خون‌ریزی پایه‌گذاری شد، و

همان طور که با اقلیتی که بر حکومت باغی شده‌اند، با شمشیر برخورد می‌کنند؛ بر کسانی که از حدود الهی تجاوز کرده‌اند نیز حدود جاری می‌شود. ولی یک جامعه را با شلاق جلو نمی‌برند. حضرت آقا در بیانات مذکورشان می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی حرف نویی دارد؛ این حرف نو عبارت است از مردم و ارزش‌های الهی. این دو تا باید باهم توأم بشوند و حرکت‌ها و جوامع را شکل بدهند.»^۱ و در بیانیه گام دوم هم خلق اراده عمومی را به عنوان اصلی‌ترین راهبرد بیان کردند.

بنابراین، یک زیرساخت لازم داریم. مدل‌های حل‌رामी خواهیم باهم مرور بکنیم؛ یک مدل در جامعه نبوی و یک مدل در جامعه علوی شکل گرفته است. دلیل دو تا بودن مدل، بودن یا نبودن آن زیرساخت است. وقتی جامعه نبوی را نگاه می‌کنید، می‌بینید نبی مکرم آن زیرساخت را درست کرده است. پیامبر ولایت عرضی را با مؤاخات بنا کرده است، اوس و خزرج را باهم، و سپس، مهاجر و انصار را هم باهم برادر کرد. این مؤاخات به گونه‌ای بود که برادران دینی از هم ارث می‌بردند (که در سال‌های آتی این حکم ملغا و به برادر خونی منحصر شد).^۲ این برادری

حکومت ما با ملایمت و لطف و محبت و تقیه همراه است. پس شما باید در میان مردم، نیکو معاشرت کنید و مردم را چنان دعوت کنید تا با رغبت (نه اجبار) به طرف شما بیایند.

بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۷۰

۱. همان

۲. عَنْ عَلِيٍّ ع فِي بَيَانِ النَّاسِخِ وَ الْمَنْسُوخِ قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ - أَحَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ - وَ جَعَلَ الْمَوَارِيثَ عَلَى الْأُخُوَّةِ فِي الدِّينِ لَا فِي مِيرَاثِ الْأَرْحَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ

آن قدر قوی بود که برخی از انصار مدینه مثل سعد بن عبادہ کہ دارا تر بودند، ہر شب بہ ۸۰ نفر از اہل صفہ شام می دادند۔

أُولِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا - فَأَخْرَجَ الْأَقْرَابَ مِنَ الْمِيرَاثِ وَ أَتْبَعَهُ لِأَهْلِ الْهَجْرَةِ وَ أَهْلِ الدِّينِ خَاصَّةً فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ النَّبِيَّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتِهِمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ - إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أُولِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا - فَهَذَا مَعْنَى نَسْخِ الْمِيرَاثِ.

از امیرالمؤمنین علیہ السلام در مورد ناسخ و منسوخ روایت شدہ کہ: وقتی پیامبر بہ مدینہ ہجرت کرد پیمان برادری میان اصحابش از مہاجرین و انصار برقرار کرد و ارث بردن را بنابر برادری در دین قرار داد و نہ برادری خونی. و این همان فرمودہ خدای متعال در قرآن است کہ فرمود: الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا. بنابراین خویشاوندان را از قانون ارث خارج ساختہ و در مہاجران و ہم کیشان منحصر نمود. اما چون قدرت اسلام افزون گردید، خداوند این آیہ را نازل فرمود: النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ - إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أُولِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا و این معنای نسخ در قانون ارث است.

وسائل الشیعہ، ج ۲۶، ص ۶۵

مرحوم شیخ طبرسی نیز در مجمع البیان ذیل آیہ ۸۵ سورہ مبارکہ انفال (أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ) می نویسد: این جملہ، حکم توارثی را کہ بوسیله ہم پیمانی و مہاجرت و امور دیگر، امضا شدہ بود، نسخ می کند، زیرا قبلاً پیامبر خدا میان مہاجرین و انصار، پیمان برادری بستہ بود و از یکدیگر ارث می بردند.

مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۶۴

۱. عن محمد بن سيرين قال كان أهل الصفة إذا أمسوا انطلق الرجل بالرجل والرجل بالرجلين والرجل بالجماعة فأما سعد بن عبادة فكان

و افرادی که نادرتر بودند پذیرایی‌های کمتری داشتند؛ بعضی یک اتاق داشتند و همان را نصف کردند و به مهاجرین دادند.^۱ اگر فردی از انصار، خانه و یا زمین اضافه داشت، تقسیم کرد، و یا آن‌ها را شریک کردند که بر مزارع‌شان کشاورزی کنند.

در تاریخ مواردی ثبت شده است که باور آن برای مردم و در فضای کنونی سخت است و آن‌ها را برای عامه بیان نمی‌کنیم. اما به همدیگر باید بگوییم تا اوج مؤاخاتی که رسول گرامی درست کرده‌اند را متوجه شویم. تاریخ می‌نویسد بعضی زن‌های دیگری که داشتند طلاق دادند تا به ازدواج مهاجرین در آیند. یعنی برادری تصنعی و ساختگی نبود. پس ولایت عرضی شکل گرفت.

ولایت طولی هم شکل گرفت و پیغمبر را صرفاً یک حاکم عرفی نمی‌دانستند؛ بلکه ایشان را به عنوان نبی و ولی قبول کرده بودند. «أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۲ را قبول کرده بودند که

ينطلق بثمانين كل ليلة.

تاریخ دمشق (ابن عساکر)، ج ۲۰، ص ۲۶۲

الاصابة في تمييز الصحابة (ابن حجر عسقلانی)، ج ۳، ص ۵۶

۱. عن أم العلاء قالت نزل رسول الله صلى الله عليه وسلم والمهاجرون معه المدينة في الهجرة فتشاحت الأنصار فيهم أن ينزلوهم في منازلهم حتى اقترعوا عليهم فطار لنا عثمان بن مظعون على القرعة تعني وقع في سهمنا

الطبقات الكبرى (ابن سعد)، ج ۳، ص ۳۹۶

۲. النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا [سوره مبارکه احزاب، آیه ۶]

رضایت و نفع پیامبر باید اولویت اول مسلمانان در هر رفتار و تصمیمی

بارها بر منبرهایتان گفته‌اید که در این سال‌ها یک دانه از آب وضوی پیامبر بر زمین نمی‌افتاد؛^۱ در حج و عمره‌هایی که پیامبر می‌رفتند، یک دانه مو و ناخن‌شان بر زمین نمی‌افتاد^۲ و حتی معاویه برای تبرک از آن برداشته بود که جزو وصایایش این بود که این‌ها را با من دفن کنید که پیامبر شفاعتم کند.^۳ بنابراین، پیامبر به عنوان ولی قبول شده بود.

چون این زیرساخت بود، خلق اراده عمومی به وسیله آیه ۱۲ سوره ممتحنه اتفاق می‌افتد؛ که وقتی زنان مؤمن آمدند با تو

باشد. همسرانش هم انگار مادران آنان‌اند؛ یعنی محترم‌اند و ازدواج با آنان حرام است. طبق کتاب الهی، خویشاوندان در ارث‌بردن از همدیگر مقدّم‌اند بر مهاجران و انصار؛ مگر آنکه خودتان بخواهید با وصیت کردن بخشی از اموالتان به دوستانتان، در حق‌شان خوبی کنید که این حکم در کتاب خدا ثبت و ضبط است. [ترجمه علی ملکی]

۱. عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحِيفَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قُبَّةِ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ، وَرَأَيْتُ بِلَالًا أَخَذَ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَبْتَذِرُونَ ذَلِكَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ شَيْئًا أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ

صحيح بخاری، ج ۱، ص ۸۴

۲. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: لَقَدْ «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْحَلَّاقُ يَخْلِفُهُ، وَأَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَمَا يُرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلَّا فِي يَدِ رَجُلٍ»

صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲

بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۲

۳. عن عبد الاعلى بن ميمون، عن ابيه، ان معاويه قال فى سنة ۶۰ مرضه الذى مات فيه: ان رسول الله كسانى قميصا فرفعته. و قلم اظفاره يوما، فاخذت قلامته فجعلتها فى قاروره، فاذا مت فالبسونى ذلك القميص، و قطعوا تلك القلامه، و اسحقوها و ذروها فى عيني

تاريخ الطبرى، ج ۵، ص ۳۲۶

بیعت کنند بدین شرایط با آنها بیعت کن؛ یک دسته از مواردی که حرام است را انجام ندهند، هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کسی افترا و بهتان نبندند؛ و یکی از لطایف قرآن این است که می‌فرماید با تو در هیچ امر معروفی مخالفت نکنند؛ یعنی یک عنوان کلی می‌گذارد که پیامبر بتواند این معروف‌ها را پُر بکند.

شیخ طوسی در تفسیر تبیان‌شان می‌گویند بدیهی است که این بیعت یک بیعت تأسیسی نیست و بندهایی که در این بیعت بیان شده همه از قبل حرام و یا حتی دارای حد بودند. یعنی اگر این بیعت هم انجام نمی‌گرفت، شریعت الهی این‌ها را حرام کرده بود. بنابراین، این بیعت با چه هدفی بسته شد؟

اینجا را بزرگانمان توضیح داده‌اند که این بیعت یک بیعت تأکیدی است و بعضی گفته‌اند مثل عهد و نذری است که شما برای یک امر واجب انجام می‌دهید. مثلاً نماز ظهر بر ما واجب است؛ اگر عهد بستید که امروز نمازم را سر وقت می‌خوانم، بنابراین نماز دو بار واجب می‌شود؛ یک بار به خاطر این عهد، و یک بار هم به خاطر واجب بودن نماز؛ و اگر آن را ترک کردید، کفاره عهد و قسم نیز بر گردنتان می‌افتد. حرف الهی را در یک مبیعه اجتماعی آورده است تا هم آن را مؤکد کند و هم معلوم کند. این یک روش و مدل است؛ والا شما می‌توانستید بگویید همه این‌ها که حرام هستند!

برخی از افراد می‌گویند آیات حجاب برای همهٔ مسلمان‌ها نیست و مختص به مؤمنین و مومنات است. این بیعت اسلام نیست؛ این هم نکته بعدی است که از شیخ طوسی و دیگران نقل شده است که در این آیه بیان شده که «إِذَا جَاءَكَ

الْمُؤْمِنَاتُ»، مؤمنات در اینجا به معنای مسلمات است. هند یکی از افرادی است که بیعت کرده^۱ و بنابراین در اینجا مؤمن خُص و این حرف‌ها مطرح نیست و ادبیات قرآن همیشه درباره مؤمنین به معنای مؤمن خُص نمی‌باشد. در احکام مؤمنین به معنای مسلمین و مؤمنات به معنای مسلمات است و همه آن‌ها در این مسئله شریک هستند و تطبیق آن هم بر هند است. حتی برخی می‌گویند هند هیچ وقت اسلام نیاورد؛^۲ ولی بر حسب ظاهر تاریخ این است که اسلام آورده است؛ اما شما اورا جزو مؤمنین تلقی نمی‌کنید.

این بیان شیخ طوسی به ما کمک می‌دهد که می‌فرماید این بیعت زنان به مثابه بیعت جنگ مردان بود؛^۳ مردان یک بار در اسلام آوردن و یک بار هم در جنگ و صلح‌ها با پیامبر بیعت

۱. گزاره‌های تاریخی و روایی درباره حضور هند در بین افراد بیعت‌کننده در پیوست شماره ۱ به تفصیل آمده است.

۲. مثل مرحوم شیخ محمد تقی تستری در قاموس الرجال: و فیه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم أَمَرَ يَوْمَ الْفَتْحِ بِقَتْلِ سِتَّةِ رِجَالٍ وَ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ، وَ عَدَّ مِنْهُنَّ هِنْدًا (إِلَى أَنْ قَالَ) أَمَّا هِنْدٌ فَأَسْلَمَتْ وَ كَسَرَتْ كُلَّ صَنْمٍ فِي بَيْتِهَا وَ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلمَ مُسْلِمَةً... الخ. لكن، عرفت أَنَّ إِسْلَامَهَا كَانَ اسْتِهْزَاءً بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ!!

قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۳۵۰

۳. قوله «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» خطاب للنبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يقول الله له «إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُكَ» وَ وجه بيعة النساء مع أنهن لسن من أهل النصره في المحاربة هو أخذ العهد عليهن بما يصلح شأنهن في الدين للأنفس و الأزواج، فكان ذلك في صدر الإسلام لئلا يفتق بهن فتق لما صيغ من الأحكام، فبايعهن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَسْمًا لذلك

التيبان فى تفسير القرآن، ج ۹، ص ۵۸۷

می کردند و این اوج مردم سالاری دینی رسول خدا است. این که حضرت آقا همیشه می فرمایند مردم سالاری دینی متن اسلام است؛^۱ و در سال ۹۵ نیز در حرم امام (رحمة الله) فرمودند که اگر متن اسلام نبود این مرد صریح و قاطع هرگز زیر بارش نمی رفت؛ از غربی ها یاد نگرفته بود؛^۲ به این معنا، مردم سالاری دینی که

۱. امام با توکل به خدا، با ایمان به مردم و با استناد به آن معرفت عمیقی که از دین داشت، محکم ایستاد و این نظریه را پیش برد و این نوآوری بزرگ را در محیط جامعه تحقق بخشید. خب من این را باید حتماً کوتاه عرض بکنم که این یک استنباط عالمانه است، این یک امر احساساتی نیست؛ اینکه دین باید حاکمیت کند و در این حاکمیت باید مردم حضور داشته باشند، یعنی مردم سالاری دینی، این از متن اسلام برمی آید.

سخنرانی تلویزیونی مقام معظم رهبری به مناسبت سی و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، در تاریخ ۱۴/۰۳/۱۴۰۰.

۲. پس بنابراین مردم سالاری دینی که عنوان جمهوری اسلامی به خود گرفت و رسمیت پیدا کرد و از سوی امام خمینی مطرح شد، این یک طرح ناب و خالص دینی است؛ یعنی هیچ تردیدی در این نباید داشت. اینکه حالا بعضی ها گفتند که امام انتخابات را، مردم سالاری را و امثال این ها را از غربی ها به ملاحظه و رودربایستی و مانند این ها گرفت، حرف بسیار بی مبایی است. امامی که ما شناختیم و سال ها با او همکاری کردیم و مردم دیدند امام را، کسی نبود که به خاطر رودربایستی با این و با آن و با این حرف ها، از حکم خدا منصرف بشود؛ نه، اگر چنانچه مردم سالاری در دین نبود، از دین نبود و خدایی نبود، امام کسی نبود که به آن تن بدهد. امام نظر قاطع خودش [را می گفت]. در زندگی امام ملاحظه کرده اید، آن روزی که امام مسئله حجاب را مطرح کردند -یک الزام که زن ها در محیط اجتماعی باید حجاب داشته باشند- خیلی ها مخالف بودند، حتی افراد نزدیک به خود امام. یکی از نزدیکان امام آن روز آمد پیش من می گفت که آقا! این

خدا گفته است مردم هم بپذیرند؛ نه مردم جای خدا بنشینند که لیبرال‌یسم بشود، و نه مردم کاملاً پاک بشوند که طالبانیسم بشود. این حرف نو و تازه‌ای است که ما در دنیا آوردیم، هم در پیدایش حکومت و هم در حکمرانی مسئله‌هایمان. آیه آن هم آیه ۱۲ سوره ممتحنه است، که هم در طبقات الکبری آورده است و یا می‌توانید در روایات صحیح خودتان در جلد پنجم کافی شریف^۱ و یا تفسیر برهان ذیل همین آیه ملاحظه کنید.

چه حرفی است که آقا دارند می‌زنند؟ این چه حرفی است که امام دارند می‌زنند؟ و شماها مثلاً بروید به امام بگویید منصرف بشوند، که البته عقیده خود ما هم عقیده امام بود؛ یعنی خیلی‌ها مخالف بودند، [اما] نظر امام این بود و به‌طور قاطع مسئله حجاب را مطرح کردند که حرف درستی هم بود؛ و مانند این‌ها.

سخنرانی تلویزیونی مقام معظم رهبری به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، در تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۴.

۱. عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَكَّةَ بَايَعَ الرِّجَالَ ثُمَّ جَاءَ النِّسَاءُ يُبَايِعُنَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَايِعُهُنَّ وَ اسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «۴» فَقَالَتْ هِنْدُ أُمُّ الْوَلَدِ فَقَدْ رَبَّيْنَا صِغَاراً وَ قَتَلْتَهُمْ كِبَاراً وَ قَالَتْ أُمُّ حَكِيمٍ بِنْتُ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ وَ كَانَتْ عِنْدَ عِكْرَمَةَ بِنِ أَبِي جَهْلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا ذَلِكَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ لَا نَعْصِيَنَّكَ فِيهِ قَالَ لَا تَلْطِمَنَّ خَدّاً وَ لَا تَخْمِشَنَّ وَجْهاً وَ لَا تَنْتِفِنَ شَعراً وَ لَا تَشْفُقَنَّ جَبِيّاً وَ لَا تُسَوِّدَنَّ ثَوْباً وَ لَا تَدْعِينَ بِوَيْلٍ قَبَايِعُهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى هَذَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُبَايِعُكَ قَالَ إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَقَالَ أَدْخِلْنَ أَيْدِيَكُمْ فِي هَذَا الْمَاءِ فَهِيَ الْبَيْعَةُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا مکه را فتح

سؤال می کنند کہ «لَا یُعْصِیَنَّکَ فِی مَعْرُوفٍ» یعنی چہ؟ در پاسخ بہ این سؤال، تفسیر برہان پنج شش مورد را شمرده کہ از احکام عزاداری مربوط بہ زنان است؛ مو پریشان نکنند، خودشان را چنگ نزنند، نوحہ باطل نکنند و... نوعاً این موارد در ہمین حوزہ ہایی است کہ ممکن است زنان دیدہ بشوند و تبرج اتفاق بیفتد۔ در کافی شریف دو شرط دیگر را گفتہ است؛ احتبا نکنند (احتبا یعنی جلباب ہا را بہ گونه ای دور بدن بپوشانند کہ حجم بدن معلوم باشد) و خلوت با نامحرم نکنند۔

سؤال بندہ این است وقتی ہمہ اینہا خودش حرام است یا بعضی اش در احکام عزاداری مکروہ است، این بیعت یعنی

کرد، مردان بیعت کردند سپس زنان آمدند تا با او بیعت کنند۔ در آن هنگام خداوند عزوجلّ این آیہ را نازل کرد: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِنِهْتَانٍ يَفْتَرِيْنَهُ بَيْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِفْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ، ہند گفت: «فرزندانمان را بزرگ کردیم، آنگاہ شما آنان را کشتید»۔ امّ حکیم بنت حارث بن ہشام کہ نزد عکرمہ بن ابی جہل بود، گفت: «ای رسول خدا! آن معروفی کہ خداوند ما را بہ آن امر فرمودہ است و نباید تو را در آن نافرمانی کنیم، چیست؟» فرمود: «بر صورت خود سیلی زنید، گونه ی خود را نخرائید، موہای خود را چنگ نزنید، لباس های خود را پارہ نکنید، لباس سیاہ نپوشید و نفرین نکنید»۔ سپس رسول خدا با آنان بیعت کرد۔ گفت: «ای رسول خدا! چگونه با تو بیعت کنیم؟» فرمود: «من با زنان دست نمی دہم»۔ کاسہ ای از آب را طلب کرد، دستش را وارد آن کرد و درآورد و فرمود: «دستتان را وارد آب کنید، این چنین بیعت می کنید»۔

الکافی، ج ۵، ص ۵۲۷

البرہان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۵۸

چه؟ بیعت به معنای یک معاهده اجتماعی است؛ یعنی با حرفی که خدا گفته، خلق اراده عمومی بکنید؛ هم موردش را معلوم بکنید، هم آن را با یک عقد اجتماعی مؤکد کنید. این یک روش است و در جامعه‌ای که بر مؤاخات بنا شده و مردم آن جامعه پیامبرشان را به عنوان ولی خدا قبول کرده‌اند، به راحتی اتفاق می‌افتد. ملاحظه بکنید بعد از نزول آیات حجاب سوره نور، هیچ‌کسی بی حجاب دیده نشد.

جلد چهارم و فصل چهارم کتاب «الصَّحیح مِنْ سیرَةِ النَّبِیِّ الْأَعْظَم (ص)» اثر محقق ارجمند آقای سید جعفر مرتضی عاملی ذیل «فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»^۱، که تنها جایی است کلمه

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مَسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَأَنْ تُنْكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا. [سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۳]

مسلمانان! داخل خانه‌های پیامبر نشوید، مگر آنکه مثلاً برای صرف غذایی دعوتتان کنند؛ آن‌هم بی‌آنکه زودتر بروید و منتظر آماده شدن غذا بمانید! هر وقت هم به شما اجازه ورود دادند، داخل شوید. وقتی غذا را میل کردید، پراکنده شوید و سرگرم گفت‌وگوهای پراکنده نشوید؛ زیرا این کارها پیامبر را اذیت می‌کند؛ ولی او از شما خجالت می‌کشد و حال آنکه خدا از گفتن حرف حق خجالت نمی‌کشد. وقتی شما مردان مسلمان می‌خواهید از همسران پیامبر چیزی بگیرید، از پشت پرده با آنان حرف بزنید. این برای پاک‌ماندن دل‌هایتان و نیز دل‌هایشان، بهتر است. حق ندارید که پیامبر خدا را اذیت کنید و حق ندارید که بعد از مرگ او همسرانش را بگیرید. این کار از نظر خدا گناه

حجاب آمده است را ملاحظه بکنید. حجاب در اینجا به معنی پوشش نیست، بلکه حجاب یعنی جدار و پرده. «فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» هم یک تکلیف مردانه است.

خانه پیامبر مثل بار عام بود و مردان دائماً به این خانه رفت و آمد داشتند و بعضی وقت‌ها همسران پیامبر معذب بودند. در سوره احزاب گفته هنگامی که غذایتان را تناول کردید زود از پی کار خود متفرق شوید و برای سرگرمی و انس به گفتگو نپردازید، که این کار پیغمبر را آزار می‌دهد؛ و هر گاه از زنان رسول متاعی می‌طلبید از پس پرده طلبید.

در دوران رسول خدا راه‌های رقیب، مانند راه طالبانی بوده است و پیامبر اکرم بر آن امضا نگذاشتند. اگر الان در مدرسه فقاقت سرچ بکنید می‌توانید این صفحه‌ای که می‌گویم را ببینید، در طبقات الکبری هم می‌توانید ملاحظه کنید.

عامه خواسته‌اند ذیل این آیه برای یکی از خلفا فضیلت بتراشند و اتفاق‌های زیادی را نقل کرده‌اند. ولی قبل از نزول آیه ۵۳ سوره احزاب او زنان پیغمبر را به خانه نشینی و ادار کرده بود و بر زنان پیغمبر سخت می‌گرفت؛ در حدی که به او طعنه می‌زنند که غیرت از رسول الله بر ما بیشتر است! در خانه ما وحی می‌آید و پیامبر ما را از این کار منع نمی‌کند و توداری بر ما سخت می‌گیری.^۱ و یا زمانی که یکی از فرزندان پیغمبر از دنیا رفته بود و

بزرگی است. [ترجمه علی ملکی]

۱. عن ابن مسعود، قال: أمر عمر نساء النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالحجاب فقالت زينب: يا ابن الخطاب، إنك لتغار علينا والوحي ينزل في بيوتنا؟ فأنزل الله (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ).

تفسیر الطبری، ج ۲۰، ص ۳۱۵

عده‌ای از زنان عزاداری می‌کردند، بر همان موردی که پیامبر از آنان بیعت گرفته بود، با شلاق به زن‌ها حمله کرد.^۱

این تنها روش نبود و صحابه روش‌های دیگری داشتند و بعداً هم روش خودشان را پیگیری کردند. با توجه به این فصل این کتاب متوجه می‌شوید که روش‌های غیر روش آیه ۱۲ سوره ممتحنه از کجا آب می‌خورد و ریشه‌اش در اسلام از کجا است.

در دوره امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز این راه‌های رقیب تکرار شد. حتماً این روایت معروف را که در کتاب دیاتشان بحث کرده‌اند، شنیده‌اید که خلیفه زن خواننده‌ای را که باردار بود احضار کرد و او از ترس سقط جنین کرد. او از اصحاب سؤال کرد که باید چه کنم؟! همه اصحابی که نشسته بودند گفتند اشکالی ندارد، چون تو برای حکم الله او را احضار کرده بودی. ولی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند که دیه بچهای که سقط شده بر گردنتان است و باید دیه‌اش را بپردازید؛ و حکم امیرالمؤمنین نافذ شد و اجرا گردید.^۲

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: ... مَاتَتْ زُفَيَّةُ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «الْحَقِّي بِسَلَفِنَا الْخَيْرِ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ» قَالَ: وَبَكَتِ النِّسَاءُ، فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسَوْطِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ: «دَعْنَهُنَّ يَبْكِينَ، وَإِيَّاكَ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ»

مسند احمد، ج ۵، ص ۲۱۷

۲. رَوَى (أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَرْسَلَ إِلَى امْرَأَةٍ مَغِيْبَةٍ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ يَا وَيْلَهَا مَا لَهَا وَلِعُمَرَ، فَبَيْنَا هِيَ فِي الطَّرِيقِ إِذَا فَرَعَتْ فَضْرِبَهَا الطَّلَقُ، فَأَلْقَتْ وَلَدًا فَصَاحَ الصَّبِيُّ صِيحَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ، فَاسْتَشَارَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَشَارَ بَعْضُهُمْ أَنَّ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ إِنَّمَا أَنْتَ وَالْوَائِلُ وَمُؤَدَّبٌ، وَصَمْتُ عَلَى رَضَى اللَّهِ عَنْهُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقَالَ إِنَّ كَانُوا قَالُوا بِرَأْيِهِمْ

قبل از ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ و حاد شدن مسئله حجاب، گزارشی از یکی از دانشگاه‌های شیراز در فارس ثبت شد.^۱ آن موقع کشف کامل حجاب نداشتیم، بلکه فقط بدحجابی بود. آن‌ها ۹ سال (۴۰ ساعت کار تخصصی و ۱۰۰ جلسه هم‌فکری و اجماع‌سازی با تشکل‌های مختلف و والدین و...) کار مداوم فرهنگی از لحظه ثبت نام انجام دادند؛ ابتدا تذکر دادند، سپس مشاوره و در صورتی که چاره‌ای نمی‌ماند به کمیته انضباطی ارجاع می‌دادند. آن‌ها این کار را برای رسیدن به اجماع‌سازی انجام دادند تا همه تشکل‌ها، نمایندگی‌ها و چهره‌های معروف در دانشگاه بر مفاد خاصی از پوشش هم‌نظر بشوند و آن را رعایت کنند. اثر این کار این شد که ارجاع به کمیته انضباطی از ۱۵ درصد به ۱ درصد کاهش پیدا کرد. بنابراین، این روش‌ها جواب می‌دهد.

این یک نمونه از جامعه نبوی بود، که خلاصه‌اش این شد که وقتی زیرساخت‌هایش (مؤاخات با ولایت طولی) درست است، به راحتی می‌توان در آن خلق اراده عمومی کرد؛ چنان که رسول خدا نیز این کار را انجام دادند و بعد از نزول آیات حجاب، هیچ کس بی حجاب دیده نشد.

فقد أخطأ رأيهم، وان كانوا قلوبا في هواك فلم ينصحوا لك، ان ديتة عليك، لانك أنت أفرعتها فألقت وان فرغت المرأة فماتت لم تضمن لان ذلك ليس بسبب لهلاكها في العادة
المجموع (نووی)، ج ۱۹، ص ۱۱

۱. متن این خبر با عنوان «دانشگاهی که راه حل متفاوت برای حجاب دانشجویان پیدا کرده است» در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۹۹ در خبرگزاری فارس منتشر شده است.

<https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۹۰۴۱۸۰۰۰۷۵۶>

اما این ولایت عرضی، در جامعه علوی آسیب دید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه فرمودند شما پس از دین داری بی دین شدید، و بعد از الفت و برادری حزب حزب گشتید.^۱ و به تعبیر ابن خلدون عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای برگشت. البته این عصبیت‌ها در دوره امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگشت، بلکه بعد از پیغمبر برگشته بود و در دوره امام علی (علیه السلام) اثر آن پیدا شد (به علاوه آمایش سرزمینی که بنی امیه درست کرده بودند که جابجایی‌های جمعیتی در کوفه اتفاق افتاد).

مواخات در جامعه علوی دیده نمی‌شد و بین عرب و عجم، مهاجر و انصار، و قریش و غیر قریش تبعیض قائل شده بودند. جامعه با تبعیض به سمت تجزیه و با عدالت به سمت تعمیم می‌رود. جامعه با عدالت یک‌کُل را به هم وابسته می‌کند و تبعیض آن را ذره ذره می‌کند. اول عرب و عجم بود؛ به همان معیاری که عرب و عجم را تقسیم کردند، عرب به مهاجر و غیر مهاجر تقسیم شد؛ و سپس، مهاجر به قریشی و غیر قریشی تقسیم شد؛ در نهایت، بین اموی و غیر اموی تقسیمات انجام شد و فقط خودش و نزدیکانش (برادرزاده‌هایش و عموزاده‌هایش و...) را سر کار آورد،^۲ و اینقدر حاد شد که به

۱. وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَغْرَابًا وَ بَعْدَ الْمُوَالَاةِ أَحْزَابًا، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ و بدانید که شما پس از دین داری بی دین شدید، و بعد از الفت و برادری حزب حزب گشتید، تعلقی به اسلام جز به نام آن ندارید، و از ایمان جز نشان آن را نمی‌دانید. [ترجمه انصاریان]

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)

۲. حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي [سِتَّةٍ] جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ،

کشته شدن خلیفه اموی انجامید. در این دوره است که هم مؤاخات ضربه خورد، هم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سال ۳۵ هجری به عنوان ولی خدا بیعت نشد، بلکه به عنوان خلیفه و حاکم بیعت شد.

وقتی در سیره دقیق می‌شویم، می‌بینیم که آقا از ترتیب اولیاء استفاده کرده است. در امور فقهی یک ترتیب اولیایی داریم که آن را در دو جا بحث می‌کنند که عمدتاً در مسئولیت‌های مدنی است؛ یکی در حوزه بازار (یعنی تجارت و بیع)، و یکی در حوزه

فَيَا لِلَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ، لِكَيْنِي أَسْفَعْتُ إِذْ أَسْفُؤُوا وَ طُرْتُ إِذْ طَارُوا، فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ وَ مَالَ الْآخَرُ لِصَهْرِهِ مَعَ هُنِ وَ هُنِ، إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِصْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ [خَضَمَ] خَضَمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ فَتَلَّهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ.

تا زمان او هم سپری شد، و امر حکومت را به شورایی سپرد که به گمانش من هم (با این منزلتی که خدا به من داده) یکی از آنانم. خداوندا چه شورایی! من چه زمانی در برابر اولین آن‌ها در برتری و شایستگی مورد شك بودم که امروز هم‌پایه این اعضای شورا قرار گیرم ولی (به خاطر احقاق حق) در نشیب و فراز شورا با آنان هماهنگ شدم، در آنجا یکی به خاطر کینه‌اش به من رأی نداد، و دیگری برای بیعت به دامادش تمایل کرد، و مسائلی دیگر که ذکرش مناسب نیست.

تا سومی به حکومت رسید که برنامه‌ای جز انباشتن شکم و تخلیه آن نداشت، و دودمان پدری او (بنی‌امیه) به همراهی او برخاستند و چون شتری که گیاه تازه بهار را با ولع می‌خورد به غارت بیت‌المال دست زدند؛ در نتیجه، این اوضاع رشته‌اش پنبه شد، و اعمالش کار او را تمام ساخت، و شکمبارگی سرنگونش نمود. [ترجمه انصاریان]

نهج البلاغه، خطبه ۳ (خطبه شقشقیه)

نکاح. در ترتیب اولیا، اول خود فرد ولایت دارد که شدیدترین ولایت است و ولاء ملک است؛ بعد از آن، وصی و وکیلش. به این‌ها اصطلاحاً در تعبیر فقهی تولیت می‌گوییم که هر فردی می‌تواند در زمان حیاتش فرد دیگری را وکیل و یا در زمان مماتش او را (در یک امر خاص، نه در همه امور) وصی کند.

بعد از خود فرد، اب و جد ولایت دارند و سپس حاکم شرع (کسی که جایز است تصرفات حکمیه بکند) ولایت دارد؛ به این ترتیب اولیاء می‌گویند. یعنی ابتدائاً حاکم در خرید و فروش من دخالت نمی‌کند، خودم دخالت می‌کنم، پدرم دخالت می‌کند، جدم دخالت می‌کند؛ اگر من سفیه شدم، یا صغیر بودم و پدر و مادری نداشتم، آن وقت حاکم ورود می‌کند. به این ترتیب اولیاء می‌گویند. در نکاح هم همین جور است، اول اب و جد است، بعد اگر وصی و وکیل هم ملحق بکنیم؛ و سپس حاکم ورود می‌کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ناهنجاری که اتفاق افتاده بود، ترتیب اولیاء را به کار بردند. در روایت اولی که بیان شد و در باب غیرت کافی آمده است، امام علی (علیه السلام) فرمودند آیا حیا نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید که زنانتان در راه با مردان برخورد می‌کنند؟! در واقع به مردان که شوهران یا پدران هستند خطاب می‌کند تا از طریق ترتیب اولیاء وارد بشود. این یک تدبیر

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبَيِّتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يَدْأِفَعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمْ مَا تَسْتَحْيُونَ. وَ - فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: أَمْ مَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ يَزَاجِمْنَ الْعُلُوجَ.

الکافی، ج ۵، ص ۵۳۷

اجتماعی است؛ مدل حضرت از طریق ترتیب اولیاء می‌رود و این مدل در جامعه‌ای که قبیله و عشیره در آن خیلی قوی است، راحت جواب می‌دهد. ولی این مدل، در دنیای شہروندی جواب نمی‌دهد و ما باید به گونه‌ای دیگر عمل کنیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌توانست بگوید زنان به خانه برگردند، و یا به روش خلیفه مذکور و با تازیانه عمل کند. ولی ابتدا، غیرت مردان که ولایت شوهر و پدر است را برای آن ناهنجاری تحریک کرد (باب غیرت). دومین تدبیری که کردند این بود که سمت حرکت زنان را از مردان جدا کردند که بر زنان سزاوار است جانب دیوار راه بروند.^۱

در آن بستره،^۲ به روش قمی‌ها و به روش مرحوم آقای بروجردی روایات را بخوانید؛ یعنی بستره زمانی‌اش را ببینید که روش‌های دیگری نیز بوده است؛ او مثلاً با تازیانه مانع خروج زنان پیغمبر

۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سَرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَلَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَاظِ وَ الطَّرِيقِ.

امام صادق در این باره نقل می‌کند که رسول خدا دستور داد: بر زنان سزاوار نیست که از وسط جاده عبور کنند، ولی آنان باید از کنار دیوار بروند.

کافی، ج ۵، ص ۵۱۸

۲ . باب تستر؛ در جلد پنجم کافی، صفحه ۵۱۸ در سیره رسول خدا و برای امیرالمؤمنین علیه السلام در صفحه ۶۹ کتاب «السوق فی ظل الدولة الإسلامية» از آقای مرتضی عاملی نقل شده است.

انتقال از متن

می‌شد و با آن‌ها برخورد می‌کرد؛^۱ یا درباره بیعتی که پیامبر گرفته بود، با آن‌ها با تازیانه و سخت‌گیری برخورد می‌کرد. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) مانع خروج زنان نشد و فقط مسیر زنان و مردان را جدا کرد و این در کوفه نهادینه شد. امام علی (علیه السلام) هم تدبیر اجتماعی اندیشید، هم ترتیب اولیاء را به کار بُرد.

بدیهی است این تدبیری که امیرالمؤمنین (علیه السلام) اندیشید، فقط مختص همان موطن و زندگی عشیرگی است؛ و هم‌اکنون که در دوره شهروندی هستیم و آمارها نشان داده که درصد زیادی از شوهران همراه همسر خویش هستند و بسیاری از والدین نیز مانعی برای این منکر اجتماعی ندارند، این تدبیر جوابگو نیست و شاید روش پیامبر اکرم شدنی‌تر باشد.

نکته بعد این است که کشف حجاب و معضلات حجاب (نه بقیه منکرات عفاف) بعد از پیامبر اکرم، و به‌خصوص بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) احیا شد؛ این هم یک تاریخ سه مرحله‌ای دارد که بعضی از آن‌ها در روایاتمان هم بیان شده

۱. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: خَرَجَتْ سَوْدَةُ بَعْدَ مَا ضُرِبَ عَلَيْهَا الْحِجَابُ لِنَقْضِ حَاجَتِهَا، وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً تَفْرَعُ النِّسَاءَ جِسْمًا، لَا تَخْفَى عَلَى مَنْ يَعْرِفُهَا، فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: يَا سَوْدَةُ، وَاللَّهِ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا، فَأَنْظِرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ، قَالَتْ: فَأَنْكَفَأْتُ رَاجِعَةً وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي، وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى وَفِي يَدِهِ عَرَقٌ، فَدَخَلْتُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ، فَقَالَ لِي عُمَرُ: كَذَا وَكَذَا، قَالَتْ: فَأَوْجِي إِلَيْهِ، ثُمَّ رَفَعَ عَنْهُ وَإِنَّ الْعَرَقَ فِي يَدِهِ مَا وَصَعَهُ، فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ»

صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۰۹

است و خوب است به آن توجه کنید.

گام اول، حکم حکومتی خلیفہ دوم بر برہنگی سرکنیزان است؛ ذیل آیہ ۵۹ سورہ مبارکہ احزاب کہ خداوند خطاب بہ پیامبر اکرم فرمودند: «ای پیامبر، بہ زنان و دخترانت و بہ زنان مؤمنان بگو پوشش ہای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکہ شناختہ شوند و مورد آزار قرار نگیرند بہ احتیاط نزدیکتر است»^{۱۰}.

مستحضر ہستید کہ کنیزها ملک بودند و دیدہ و خرید و فروش می شدند؛ از اینجا بعضی از زنان آزاد ہم محل تعرض

۱۰ . يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلْأَزْوَاجِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِیْنَ یُذْنِیْنَ عَلَیْھِنَّ مِنْ جَلَابِیْھِھِنَّ ذَٰلِکَ أَذْنٰی اَنْ یُعْرِفْنَ فَلَا یُؤْذِیْنَ وَ کَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا [سورہ مبارکہ احزاب، آیہ ۵۹]

پیامبر! بہ ہمسران و دخترانت و زنان مسلمانان سفارش کن کہ با چادرها و مانتوہایشان خود را کامل بپوشانند. این برای آنکہ آنان را بہ پاک دامنۃ بشناسند و اذیتشان نکنند، بہتر است. برای خطاہای گذشتہ ہم، خدا آمرزندہ مہربان است. (از این آیہ و آیہ ۳۱ سورہ نور (ص ۳۵۳) بہ خوبی استفادہ می شود کہ اصل حجاب در دین اسلام و سایر دین ہا و غالب آیین ہا کاری شایستہ و بایستہ بودہ است؛ حتی در فیلم ہای مستندی کہ متعلق بہ حدود صد سال پیش است، بیشتر زنان پوشش قابل قبولی دارند و فقط بعضی از آن ہا روسری شان را بہ گردن انداختہ اند. بنابراین، بحث جنجال برانگیز «حجاب اجباری» و «حجاب اختیاری» بحثی کاملاً انحرافی و موزیانہ است؛ چون کہ اولاً همان طور کہ گفتہ شد، اصل حجاب امری مسلم بین جوامع انسانی بودہ است، ثانیاً قائلان بہ «حجاب اختیاری» متوجہ لوازم ناخواستہ حرف خود نیستند. حجاب بہ اصطلاح اختیاری بدون هیچ حدّ و مرز، عاقبتش برہنگی و ولنگاری اخلاقی است؛ همان مصیبتی کہ در عصر حاضر، گریبان گیر جوامع غربی و شرقی شدہ و حیثیت بانوان و بنیان خانوادہ را بر باد دادہ است!) [ترجمہ علی ملکی]

واقع می‌شدند که خریده بشوند یا تقاضای نکاح می‌شد و برخی از این زنان متأهل هم بودند؛ این آیه نازل شد که شما حجاب بیشتری سر کنید و اگر به روایات ذیلش مراجعه کنید، گفته شده است که زنان آزاد حجاب کامل داشته باشند.^۱

نکته مهم این است که آیا کنیزان حتماً باید سرشان برهنه باشد؟ گفتند زنان آزاد حتماً سرشان پوشیده باشد، کنیزان می‌توانند پوشیده باشند، می‌توانند آزاد باشند. در یکی از روایات که معتبرترین روایت این باب در وسایل الشیعه است، آمده است که ابی‌خالد قماط می‌گوید از امام صادق (علیه‌السلام) درباره پوشاندن سر کنیزان سؤال کردم. ایشان فرمودند اختیار با خودشان است که بپوشانند یا نپوشانند. سپس، فرمودند که پدرم امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمود کنیزان شلاق زده می‌شدند و به آن‌ها گفته می‌شد که شبیه زنان آزاد نباید بگردید.^۲ این یک حکم حکومتی بود.

۱. عن ابن عباس ... الجلباب مقنعة المرأة أي يغطين جباههن و رعوسهن إذا خرجن لحاجة بخلاف الإماء اللاتي يخرجن مكشفات العروس و الجباه

بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۸۶

۲. أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) عَنِ الْأَمَةِ أَوْ تُقَنَّعَ رَأْسَهَا قَالَ إِنْ شَاءَتْ فَعَلْتُ وَإِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ كُنَّ يُضْرَبْنَ فَيُقَالُ لَهُنَّ لَا تَشَبَّهَنَّ بِالْحَرَائِرِ

ابی‌خالد قماط نقل می‌کند از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدم: آیا کنیز باید سر خودش را بپوشاند؟ آن‌حضرت فرمود: «اگر خواست می‌تواند بپوشاند و می‌تواند نپوشاند (مخیر است)؛ شنیدم که پدرم می‌فرمود: این کنیزان زده می‌شدند و به آنان گفته می‌شد که خود را شبیه زنان آزاد نکنید.

روایات دیگری نیز هستند که کنیزان نباید سر خود را پیوشانند؛ ولی چون این روایت معتبر است، اصحاب می‌گویند آن روایات تقیه‌ای است، چون مطابق حکم عامه است.

کنیزان هم می‌توانستند سرهایشان را پیوشانند، اما چون نگاه کالا به آن‌ها می‌شد حکم کردند که حتماً باید سرشان برهنه باشد. بعد که زنان رومی و کنیزان ایرانی آمدند، وضع خیلی بد شد و آن ماجرای کوفه ما حاصل این اتفاق است. این گام اول بود. در گام دوم، قرآن شریف در آیه ۱۶ سوره اسراء^۱ یک قاعده‌ای را بیان می‌کند که هر وقت خواستیم یک قریه‌ای را هلاک کنیم به مترفین آن اجازه می‌دهیم که فسق بورزند. بنابراین، فسق همیشه از قله مترفین شروع می‌شود؛ این قرآن است که می‌گوید قله‌های فسق آنجا هستند و تاریخ هم گویای این واقعیت است.

به علت تبعیض‌های بیت‌المال، در جامعه کنونی یک طبقه مترفین داریم که آسیب‌های بسیار زیادی وارد کرده است و از قضا یکی از این آسیب‌ها در مرزهای حجاب و عفاف است و این مشکلی که با عنوان کشف حجاب در طبقات پایین داریم، حدود پانزده یا بیست سال پیش مختص طبقه بالا بود؛ چنانکه امروز، سگ‌گردانی در طبقه بالا رواج پیدا کرده و ده سال

حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ج ۱، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۵۵۶۴.

۱. وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَذْمِيرًا [سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۶]

وقتی بخواهیم شهری را نابود کنیم، اول مرقّه‌ان بی‌دردش را به کارهای خوب دعوت می‌کنیم؛ اما همین‌که با عیّاشی سزاوار عذاب ما شوند، آن شهر را از بیخ‌و‌بن ویران می‌کنیم. [ترجمه علی ملکی]

دیگر همه گیر می شود و در خانواده فقرا هم این سگ ها پیدا می شوند و تفاوت آن در قیمت و نژاد سگ ها خواهد بود.

یک نمونه تاریخی و چهره شناخته شده، عایشه بنت طلحه است که نوه خلیفه اول بود و عایشه همسر پیامبر، خاله اش می شد. او جایگاه خوب اجتماعی داشت و ده هزار دینار پول تو جیبی می گرفت. یکی از کارهایی که او کرد مرز حجاب را از آیه خمر عقب تر بُرد.^۱

قبلاً، زنان روسری را پشت گوش می انداختند و بعضاً گردن و سینه شان پیدا بود. بعد از آن ماجرا که جوانی یکی از زنان مدینه را دنبال کرده بود و صورتش خراش خورد، آیه خمر نازل شد. بعد از نزول آیه خمر، زن های شناخته شده که اغلب از خانواده های اصیل بودند، یک نقاب بر چهره داشتند. اولین زنی که جرئت کرد نقاب را بردارد و روسری را هم به پشت گوش برگرداند، عایشه بنت طلحه بود؛ یعنی پوشش را به قبل از آیه خمر برگرداند. او خیلی از ناهنجاری های دیگر هم انجام داد؛ مهمانی های مختلط می گرفت و نوازندگانی دعوت می کرد. همچنین، در ماجرای والی مکه زبازد شده بود که والی مکه خاطر خواه او بود. وقتی عایشه به مکه رفت و طواف انجام می داد، والی مکه به تماشای او نشست و تا تمام شدن عمره، اقامه

۱. برای نمونه: عایشه دختر طلحه (نوه ابوبکر بود و عایشه ام المومنین خاله او) ۱۰هزار دینار (سکه طلا) پول توجیبی داشت! به گزارش تاریخ مرزهای حجاب در زنان آزاد را جابه جا و به نوعی به قبل از ۳۱ نور «وليضربن بخمرهنّ علی جیوبهن» برگرداند! بزم های مختلط نوازندگی و خوانندگی (نزدیک به پارتی های امروز!) می گرفت.

حياة الامام زين العابدين، باقر شريف قرضی، ج ۲، ص ۴۱۱

نماز در بیت الله را به تأخیر انداخت. ۱. بنابراین، این چهره های معروف مرزها را جابه جا کردند.

گام سوم، در فسق یزیدی اتفاق افتاد که اوج ماجرای بنی امیه است و خیلی توانست هنجارهای جامعه را جابه جا کند. همان طور که تاریخ مسعودی و دیگران نوشته اند مشروب خواری در دوره یزید خیلی بیشتر شد و شرب مشروبات الکلی در جامعه رواج پیدا کرد.

یکی از کارهایی که شما بارها روضه آن را خوانده اید و از حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) نقل کرده اید که این را صراحتاً به یزید نسبت می دهد: «قَدْ هَتَكَتْ سُتُورَهُنَّ، وَ اِبْدَيْتَ وُجُوهُنَّ» ۲ است. اگر آن قول صحیح را بپذیریم که اصل

۱. حاکم مکه خاطرخواه او بود و به تماشای طواف او آمده بود و تا عمره اش تمام نشد اجازه اقامه نماز در بیت الله را نداد!

مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷

۲. أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَحْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ إِمَاءَكَ وَ سَوْفُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟ قَدْ هَتَكَتْ سُتُورَهُنَّ، وَ اِبْدَيْتَ وُجُوهُنَّ، تَحْذُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ، وَ يَتَصَفَّحْنَ وُجُوهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ، وَ الدَّنِيَّ وَ الشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ، وَ لَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ، وَ كَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقَبَةُ مَنْ لَفَظَ فُوهَ أَكْبَادَ الْأَزْكَيَاءِ، وَ نَبَتَ لَحْمُهُ بِدِمَاءِ الشُّهَدَاءِ؟!

آیا این از عدالت است ای فرزند بردگان آزاد شده (رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که تو، زنان و کنیزگان خود را پشت پرده نگه داری، ولی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اسیر باشند؟ پرده حشمت و حرمت ایشان را هتک کنی و صورت هایشان را بگشایی، دشمنان آنان را شهر به شهر ببرند، بومی و غریب چشم بدانها دوزند، و نزدیک و دور و ضعیف و شریف چهره آنان را بنگرند در حالی که از مردان و پرستاران ایشان کسی با ایشان نبوده و چگونه امید می رود

روسی به غارت نرفت و سر آل الله (علیهم السلام) برهنه نشد، اما این قطعی است که وجوه شان کشف شد. در بعضی نقل ها است که با آستین چهره خود را می پوشاندند و جاهایی که دستشان در غل و زنجیر بود این کار را نیز نمی توانستند انجام دهند.

این را چطور تألیف می کنید؟ یا یزید خواسته است آن ها را به عنوان کنیز جا بزند و تحقیر کند (البته اگر کنیز بود باید کل سر برهنه می بود)، یا اینکه تعمدی در این کار بوده است؛ چون حضرت این را به عنوان استیضاح یزید زیر سؤال می برد که همه را بر ما مشرف کردی و از بلندی آدم های اراذل ما را دیدند و شهر به شهر گردانند. احتمال دوم که راجح تر است این است که وقتی آن آقا زادگان فاسق آن طور مرزها را جابه جا می کنند و خودش هم این گونه فسق های علنی انجام می دهند، همین مقدار هم اگر برای آل الله (علیهم السلام) اتفاق بیفتد، از قله های عفاف می تراشد و جامعه را می تواند به آن سمتی که باید ببرد.

در جامعه این سه گامی که بود اثر کرد و اتفاق های بسیار ناگواری افتاد که مجال نیست.

واضح است که همه دستگاه ها موظف هستند؛ ولی در اینجا در عالم تبلیغ سخن می گوئیم که باید صدای حق و تکلیف زن به طور متوازن برقرار گردد. پیغمبر خدا هم صدای حق زنان شد و جلوی زنده به گوری شان که بدترین ظلم به زنان بود را گرفت،

که مراقبت و نگرانی ما کند کسی که جگر آزادگان را جویده و از دهان بیرون افکنده است، و گوشتش به خون شهیدان نمو کرده است. فرازی از خطبه حضرت زینب (سلام الله علیها) در شام، اللهوف، ص ۱۸۱

و هم صدای تکلیفشان شد که حجاب است.

یکی از تجربیاتی که بنده شاهد آن بودم این است که تعدادی از جوان‌های مبلغ و دانشجویان یکی از شهرها، (قبل از اجرای حجاب ۱۴۰۱) یک کار میدانی انجام دادند و چند دانشجوی دختر از تمام مغازه‌های خیابان‌های اصلی آن شهر، از بیش از ۴۰۰ نفر (از یک شهر صد هزار نفری) در مورد سن و میزان حقوقشان مصاحبه گرفتند؛ و وضعیت حجاب را خودشان تکمیل کردند. در آن دوره که هنوز از کشف حجاب صحبتی نشده بود، وضعیت حجاب خیلی ناجور بود و بعد از آنالیز داده‌ها، به این نتیجه رسیدند که حقوق بیش از ۹۰ درصد این دختران و زنان خیلی کم و زیر کف حقوق کارگری بود و آن‌ها مفت به کار گرفته شده بودند. اغلب آن‌ها بیمه نبودند و بسیاری از این مشاغل، مشاغل مردانه بود.

نتایج را با نمایندگی یکی از اعضا و همراه با امام جمعه شهرشان، به شورای فرهنگ عمومی شهر بردند و پیشنهاد دادند که امام جمعه و شورای فرهنگ عمومی در ابتدا بر حقوق این زنان شاغل بایستند که چرا زنان را کارگر کرده‌اند و زیر حقوق کارگری به آن‌ها می‌دهند؟ البته یک بدجنسی هم در ذهن‌شان بود که با فشار آوردن از طریق قسمت‌های مربوطه که باید شرایط قانون کار را در باره بانوان رعایت کنید، یا این‌ها را اخراج می‌کنند و جایش پسرها را می‌گذارند (که مطلوب ماست و بی‌حجابی‌ها جمع می‌شود)، و یا شرایط کار را برای آن‌ها رعایت می‌کنند و پیام اول مثبت می‌رود که برای حقوقتان با شما ایستادیم. و این حرف خیلی اثر کرد. جلسه بعدشان با اصناف این‌ها و برای طراحی یک پوشش واحد بود که خودتان مشخص کنید که

فروشنده‌های زن چه بپوشند.

یک نکته بسیار مهم این است که صدای حق و تکلیف به شکل متوازن باشیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۸۷ نهج البلاغه فرمودند: «کسی را که دلیلی بر ضدّ او ندارید، معذور دارید، و آن کس منم.»^۱ و سپس کارهایی که برای مردم کرده‌اند را برمی‌شمارند؛ از جمله می‌فرمایند: «به وسیله عدالتم لباس عافیت بر شما کردم، معروف‌ها را هم فرش پایتان کردم» (یعنی

۱. أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا عَنْ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) "إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ"؛ فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَ اعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَا، أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَ أَتْرَكَ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؟ قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي وَ أَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَذَرُكَ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَ لَا تَتَغَلَّغَلُ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

ای مردم، این سخن را از خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) بگیرید: «می‌میرد کسی که از ما مرده ولی مرده نیست، و کهنه می‌شود از ما آنکه کهنه می‌شود ولی کهنه نیست.» پس نسبت به آنچه آگاه نیستید اظهار نظر نکنید، زیرا اکثر حق در همان چیزی است که شما انکار می‌کنید. معذور دارید کسی را که شما را بر او حجّتی نیست، و آن منم. آیا در میان شما به ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم و ثقل اصغر (عترت) را در میان شما نگذاشتم. پرچم ایمان را در میانتان نصب کردم، و بر حدود حلال و حرام آگاهتان نمودم، و بر شما از عدالت خود لباس عافیت پوشاندم، و با گفتار و عمل خویش سفره معروف را برایتان پهن کردم، و کرائم اخلاقی خود را به شما نمایاندم. پس رأی خود را در آنچه چشم عقل قعرش را درک نمی‌کند و اندیشه به آن راه ندارد به کار نبرید. [ترجمه انصاریان]

نهج البلاغه، خطبه ۸۷

برای جامعه هنجار کردم). این خیلی مهم است که این دو وزنه متعادل باشد و هم آنجایی که حقش است و هم آنجایی که تکلیفش است؛ صدای متوازن هر دو باشیم، نه لیبرال بشویم که از تکالیف نگوییم و نه فقط صدای تکالیف بشویم.

دومین نکته این است که بخواهیم با قله‌های فسق برخورد شدیدتری داشته باشند. حدود پانزده سال پیش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تحقیقی درباره پوشش کرد که ۵۰ درصد رشد قاچاق پوشش از مجاری و طرق قانونی و شبه قانونی می‌باشد. شبه قانونی مثل اینکه کانتینرهایی که برای ترانزیت هستند در ایران باز و فروخته می‌شوند.

در همین دوره، ماجرای ساپورت اتفاق افتاد که آقای علی مطهری وزیر کشور وقت را در مجلس احضار کردند و به علت زیاد شدن ساپورت در تهران کارت زرد به او دادند. حدوداً در سال‌های ۹۰ الی ۹۲ گزارش گمرکات را بگیرید. یک قانون گذاشتیم که هر کالایی که خودمان تولید می‌کنیم ثبت سفارش واردات نکنیم. این قانون در پوشاک درباره ۷۰ مورد دیگر اعمال گردید، ولی درباره ساپورت‌ها رعایت نشد؛ یعنی از مرزهای قانونی گمرکات وارد می‌شد و ۵۰ درصد هم رشد قاچاق داشت. یک کسی از اینجا جیب پر می‌کند؛ خیلی بی‌عدالتی است آخرین مصرف‌کننده را بگیریم و آن فرد یا گروه اصلی را رها کنیم.

ستاره‌های سینما و موسیقی همین ساپورت‌ها را در شبکه‌های اجتماعی همانند اینستاگرام تَن می‌کنند تا مُد شود. یک پژوهش مفصلی در مورد ساپورت پوشی انجام دادم که یکی از حلقه‌ها آکادمی گوگوش و دیگری باربی بود که ساپورت پوشی را رایج کنند. فصل به فصل آکادمی گوگوش که در «من و تو» پخش

می‌شد، تعداد ساپورت پوش‌هایش بیشتر می‌شدند تا بتوانند این نوع پوشش را در جامعه ایرانی رواج دهند.

برخورد با مترفین باید در اولویت باشد. در باره مترف که به اتراف رسیده و تبذیر می‌کند، حکم شرعی داریم؛ این حکم را حدود ۶۰۰ سال قبل فقها گفته‌اند و حکمی نیست که جمهوری اسلامی الان درآورده باشد. تفاوت اسراف و تبذیر چیست؟ اسراف در مورد مصرف کردن بیشتر است، ولی تبذیر مصرف در غیر مورد است که حتی کم آن نیز در فقه حرام است. مثلاً اگر فردی بیش از اندازه شیر بخرد و نتواند بخورد، اسراف کرده است؛ ولی اگر وان حمامش را پر از شیر کند و در آن آب‌تنی کند، این تبذیر است.

تبذیر موجب سَفَه و سَفَه موجب حَجَر است، و آن فرد در اموالش ممنوع التصرف می‌شود؛ اموالش مصادره نمی‌شود اما باید ممنوع شود. آیا شنیدید از این حکم‌ها صادر کرده باشند؟! آیا پیتزای طلا در برج میلاد نیامد؟! آیا بستنی طلا نیامد؟! کسی آنجاها را هم پلمپ کرد؟! کسی اینجاها را هم به‌عنوان اینکه موارد تبذیر و سَفَه هستند، حسابشان را بست؟!

سومین نکته این است که از سکولاریسم مراقبت کنیم. در رابطه با بدحجاب یا کاشف حجاب پند و تدبیر فایده نکرده، و به «بند» رسیده است و باید برخورد کرد. به تعبیر شهید مطهری در "ده گفتار" می‌گوید: «پند داریم، بند داریم، تدبیر داریم»^۱ و

۱. اصل "پند یا بند": قسمت دیگری که خواستم در حاشیه گفته باشیم این است که در میان ما، در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، آن چیزی که بیشتر مورد توجه بوده دو وسیله بوده. الان هم می‌بینیم مردم در اجرای این اصل توجه‌شان فقط به همین دو چیز است. آن

در مقاله "امر به معروف و نهی از منکر" می‌گوید: «تدبیر از پند بیشتر اثر می‌کند» و مثال‌هایی آنجامی‌زند.

باید توجه کرد که در «بند» باید با شخص متخلف برخورد مسئولیت کیفری کنید، نه مسئولیت مدنی. مسئولیت مدنی مربوط به مواردی است که ضمان اتفاق می‌افتد و به این معناست که هر کسی نسبت به اعمالی که عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی، مال یا آزادی، حیثیت و یا شهرت تجاری دیگری لطمه‌ای وارد کند، چه مادی و چه معنوی مسئول است و خسارت ناشی از عمل خود را نیز باید جبران کند. نمی‌گوییم برخورد نکنیم، نمی‌گوییم دور بین عکسش را نگیرد؛ می‌گوییم به دادگاه احضار بشود. اینکه دور بین عکسش را انداخت و از حسابش کم بشود، این مسئولیت مدنی است؛ مسئولیت کیفری باید باشد.

می‌گویید آقا حجم پرونده‌اش زیاد است! این همه مشاور در قم است، آن‌ها را ضابط قضایی بکنید، یک دستگاه قضایی و آخوندهایی که مشاوره هستند سر کار بیایند. افرادی که

دو چیز یکی گفتن است و دیگری اعمال زور، یعنی اول بگوئیم بعد هم اگر از گفتن نتیجه نگرفتیم اعمال زور بکنیم. و به تعبیر دیگر که تعبیر سعدی است ما به "پند" معتقد هستیم و "بند"، اول پند می‌دهیم و اگر اثر نکند و قدرت داشته باشیم، به زدن و بستن متوسل می‌شویم. این دو تا را خوب شناخته‌ایم و به این دو تا آشنائی داریم. البته شک نیست که گفتن و پند دادن، وسیله‌ای است از وسائل. اعمال زور هم به سهم خود در مواردی وسیله دیگری است از وسائل. ولی آیا وسیله امر به معروف و نهی از منکر منحصر است به همین دو؟ وسیله دیگر و راه دیگری نیست؟

ده گفتار، ص ۸۹

عکسشان افتاده، اگر نمی‌داند ارشاد جاهل بشود، اگر می‌داند ببینید که چرا این کار را انجام می‌دهد. اگر مشاوره لازم دارد، در این مرحله برایش پرونده نکنید. ولی متعمدین مُصِر را به دادگاه ببرید.

وقتی افراد را برای حد زنا و حد شراب و... به دادگاه می‌برند، یعنی در واقع به آن‌ها کرامت داده‌اند که بتوانند از خودشان دفاع کنند و توضیح بدهند و یک وقت مثلاً در مسائل فحشا اثبات نکنند بلکه به شبهه بوده است. اینجا نگوید من نمی‌دانستم یا اینکه مسلمان نبودم؛ تا بگویند مسلمان هم نباشی در قانون جمهوری اسلامی باید رعایت کنی. پس این راه‌حل‌هایی که عکسش در دوربین افتاد از حسابش کم نکنید، راه اسلامی نیست و احضار از طریق کیفری باید انجام شود.

دستگیری و احضار زنان در اسلام با مجرمان مرد فرق می‌کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه ۱۴ نهج البلاغه درباره زنان شامیان که در صفین ملاقات می‌شوند، به فرماندهانش می‌نویسد: «زنان را با اذیت و آزار به هیجان نیاورید، هر چند آن‌ها به شما دشنام دهند و به سرانتان بدگویی کنند.»^۱ عجیب

۱. وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَىٰ وَ إِن شَتَّمْنَ أَعْرَاصَكُم وَ سَبَبْنَ أَمْرَاءَكُم، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَىٰ وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ إِن كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ، وَ إِن كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعْبُرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

و زنان را با آزدن به هیجان نیاورید گرچه متعرض آبروی شما شوند، یا به بزرگانتان ناسزا گویند، زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است. زمانی که در شرك بودند مأموریت داشتیم از آنان دست بداریم. و اگر در روزگار جاهلیت مردی زنی را با سنگ یا چماق می‌زد، او و فرزندانش را به این عمل سرزنش می‌کردند. [ترجمه انصاریان]

این است که می‌گوید: «حتی در زمانی که جنگ حربی با مشرکان داشتیم هم مأمور بودیم دست از آزار زنان مشرک برداریم.» الحمدلله دستگاه انتظامی به این امر توجه کرده است. وقتی درباره باغیان یا ملحقان به باغی این‌گونه است، درباره بقیه منکرات به طریق اولی است و این راهم باید رعایت کنیم.

پیوست ها

پیوست ۱: بیعت رسول خدا با زنان در کتاب طبقات الکبری

الطبقات الکبری: انتشارات دار صادر (بیروت)، ابن سعد کاتب

الواقدي، ج ۸، صص ۵-۱۳

الجزء الثامن

ذَكَرَ مَا بَايَعَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) النِّسَاءَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ الْأَوْدِيُّ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: بَايَعَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) النِّسَاءَ وَعَلَى يَدِهِ ثَوْبٌ.

إِخْبَرَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بَايَعَ النِّسَاءَ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ.

إِخْبَرَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنِ حَازِمٍ. حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ الشَّعْبِيِّ. أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) حِينَ بَايَعَ النِّسَاءَ وَضَعَ عَلَى يَدِهِ بُرْدًا قَطْرِيًّا فَبَايَعَهُنَّ. قَالَ وَالْأَكْثَرُ عَلَى أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَا إِصَافِحُ النِّسَاءَ].

إِخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ لَا يُصَافِحُ النِّسَاءَ فِي الْبَيْعَةِ.

إِخْبَرَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى. إِخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ إِمَامَةِ بِنْتِ رُقَيْقَةَ قَالَتْ: [إِتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي نِسْوَةٍ نَبَايَعُهُ فَقُلْنَا: نَبَايِعُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا نَسْرِقَ وَلَا نَزْنِيَ وَلَا نَقْتُلَ إَوْلَادَنَا وَلَا نَأْتِيَ بِبَهْتَانٍ نَفْتَرِيهِ بَيْنَ إِبْدِينَا وَارْجُلِنَا وَلَا نَعْصِيكَ فِي مَعْرُوفٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فِيمَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِطَقْتُمْ.

قَالَ فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَرْحَمُ بِنَا مِنْ أَنْفُسِنَا. هَلُمَّ نَبَايِعُكَ يَا

رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنِّي لَا إِصَافِحُ
النِّسَاءَ إِلَّا مَا قَوْلِي لِمَاةٍ أَمْرًا كَقَوْلِي لَأَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ].

إِخْبَرَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
الْأَسَدِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ
قَالَ: [إِخْبَرْتَنِي إِمِيْمَةٌ بِنْتُ رَقِيْقَةٍ قَالَتْ: إِتَيْتُ رَسُوْلَ اللَّهِ (صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي نِسْوَةٍ نُبَايَعُهُ فَاشْتَرَطَ عَلَيْنَا مَا فِي الْقُرْآنِ
إِنْ لَا تَسْرِقْنَ وَ لَا تَزْنَيْنَ وَ لَا تَقْتُلْنَ إَوْلَادَكُنَّ وَ لَا تَأْتَيْنَ بِبُهْتَانٍ.
ثُمَّ قَالَ: فِيمَا اسْتَطَعْتُنَّ وَ إِطَقْتُنَّ. فَقُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ إِرْحَمُ بَنَاءَ
مِنْ أَنْفُسِنَا. فَقُلْنَا: إِلَّا تَصَافِحُنَا يَا رَسُوْلَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي لَا إِصَافِحُ
النِّسَاءَ إِلَّا مَا قَوْلِي لَأَمْرَةٍ كَقَوْلِي لِمَاةٍ أَمْرًا].

إِخْبَرَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى، إِخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ
عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَمْ يُصَافِحْ
أَمْرَةً قَطُّ.

إِخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، إِخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ
أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يُصَافِحُ النِّسَاءَ وَ عَلَى يَدِهِ
ثَوْبٌ.

إِخْبَرَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ يَغْلَى بْنُ عُبَيْدٍ وَ ابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: إِخْبَرَنَا
إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ [عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ أَنَّ النِّسْوَةَ لَمَّا
جِئْنَ يُبَايِعُنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بَسَطَ رِدَاءَهُ فَوْقَ يَدِهِ
فَبَايَعَهُنَّ مِنْ وَرَاءِ الرِّدَاءِ. وَ رَجَعَ نِسْوَةٌ لَمْ يُبَايِعَهُنَّ وَ خَشِيْنَ
الشَّرْطَ. وَ بَايَعَ إِخْرَ مِنْ وَرَاءِ الرِّدَاءِ. وَ قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنَّ
فِي الْجَنَّةِ مِنْكُمْ. وَ قَبَضَ إِصَابِعَهُ كَأَنَّهُ يَقْلِلُ].

إِخْبَرَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ بَهْرَامٍ عَنْ
شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ [إِسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى
لَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنِّي لَسْتُ إِصَافِحُ النِّسَاءَ].

إخبرنا الفضل بن دكين. أخبرنا إسماعيل بن نسيط العامري قال: سمعت شهر بن حوشب قال: قالت إسماء: جئت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) لنبايعه في نسوة فعرض علينا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فأخرجت ابنة عم لي يدها لتصافح رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وعليها سوار من ذهب و خواتيم من ذهب. فقبض رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يده وقال: إني لإصافح النساء.

إخبرنا الفضل بن دكين. حدثنا قيس بن جابر عن شيخ من إخمس عن طارق التيمي قال: جئت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وهو قاعد في الشمس وعليه ثوب أصفر قد قنع به رأسه. فلما قام انتهى إلى بغض الحجر فإذا سبت نسوة فسلم عليهن وبايعهن وعلى يده ثوب أصفر.

إخبرنا هشام بن عبد الملك أبو الوليد الطيالسي ويحيى بن حماد قالا: حدثنا إسحاق بن عثمان أبو يعقوب قال: حدثني إسماعيل بن عبد الرحمن بن عطية عن جدته أم عطية قالت: لما قدم رسول الله (صلى الله عليه وسلم) المدينة جمع نساء الأنصار في بيت ثم أرسل إليهن عمر بن الخطاب. فجاء حتى قام على الباب فسلم علينا فقال: السلام عليكم. فرددنا (عليه السلام) فقال: إنا رسول الله إني كن. فقلنا: مرحبا برسول الله و رسول رسول الله. فقال: تبايعن على إن لا تشركن بالله شيئا ولا تسرقن ولا تزنين ولا تقتلن أولادكن ولا تأتين ببهتان تفترينه بين أيديكن وأرجلكن. فقلنا: نعم. قالت: فمد يده من خارج البيت ومدنا أيدينا من داخل البيت ثم قال: اللهم اشهد. قالت: وأمرنا بالعيدين إن نخرج فيهما العتق والحيض ولا جمعة علينا ونهانا عن اتباع الجنازة. قال إسماعيل: فسألت جدتي عن

قَوْلِهِ «وَلَا يَغْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» الممتحنة: ١٢. قَالَتْ: نَهَانَا عَنْ النِّيَاحَةِ.

وَإِخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ. إِخْبَرَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ صَفْوَانَ الْمَدِينِيُّ عَنْ إِسِيدِ بْنِ أَبِي إِسِيدٍ الْبَرَادِ عَنْ أَمْرَةٍ مِنَ الْمُبَايَعَاتِ قَالَتْ: فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِنْ لَانْغْصِيَهُ فِيهِ مِنَ الْمَعْرُوفِ إِنْ لَانْخَمِشَ وَجْهًا وَلَا نَشُقَّ جَنْبًا وَلَا نَنْشُرَ شَعْرًا وَلَا نَدْعُو وَيْلًا.

إِخْبَرَنَا يَغْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْفَضْلِ الْأَنْصَارِيِّ صُلَيْبَةَ إِنْ ابْنُ شَهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ قَالَ: [إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ لَنَا: إَلَّا تَبَايَعُونِي عَلَى مَا بَايَعَ عَلَيْهِ النِّسَاءُ؟ إِنْ لَا تَشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقُوا وَلَا تَزْنُوا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ وَلَا تَأْتُوا بِبَهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ إِيْدِيكُمْ وَرِجْلِكُمْ وَلَا تَغْصُونِي فِي مَعْرُوفٍ. قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَايَعَنَاهُ عَلَى ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): فَمَنْ إَصَابَ بَعْدَهُ ذَنْبًا فَذَلَّاهُ عِقَابُهُ فَهِيَ كَفَّارَةٌ لَهُ. وَمَنْ لَمْ تَلَهُ بِهِ عِقَابُهُ فَأَمَرُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ غَفَرَهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ].

إِخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ شَهْرَ بْنَ حَوْشَبٍ قَالَ: [حَدَّثَنَا أُمُّ سَلَمَةَ الْأَنْصَارِيَّةُ إِنَّهَا كَانَتْ فِي النِّسْوَةِ اللَّاتِي أَخَذَ عَلَيْهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَا أَخَذَ. وَكَانَتْ مَعَهَا خَالَتُهَا. وَرَوَتْ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) غَيْرَ حَدِيثٍ. قَالَتْ: وَقَالَتْ أَمْرَةٌ مِنَ النِّسْوَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْمَعْرُوفُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي لَنَا إِنْ نَغْصِيكَ فِيهِ؟ قَالَ: لَا تَنْحَنَ].

إِخْبَرَنَا عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ. إِخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ إِيُوبَ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا فِي الْبَيْعَةِ إِيُ

عِنْدَ الْبَيْعَةِ إِنْ لَا نُّوْحَ. فَمَا وَفَى مِنْهُنَّ غَيْرُ خَمْسٍ: إِمَّ سَلِيمٍ وَ إِمَّ الْعَلَاءِ بِنْتُ أَبِي سَبْرَةَ وَامْرَأَةَ مَعَاذٍ وَامْرَأَةَ إِخْرَى.

وَ إِخْبَرَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ. إِخْبَرَنَا عمرو بنُ قُروخ. إِخْبَرَنَا مُضْعَبُ بْنُ نُوحٍ قَالَ: إِذْ رَكْتُ عَجُوزًا لَنَا مِمَّنْ بَايَعَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَاتَّهَتْ تَبَايَعُهُ. قَالَتْ فَأَخَذَ عَلَيْنَا فِيمَا أَخَذَ إِنْ لَا تَنْحُن. قَالَتْ عَجُوزُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ نَاسًا إِسْعَدُونِي عَلَى مُصَابَةِ إِصَابَتِنِي وَ إِنَّهُمْ إِصَابَتُهُمْ مُصِيبَةٌ فَأَنَا إِرِيدُ إِنْ إِسْعِدَهُمْ. قَالَ: انْطَلِقِي فَأَسْعِدِيهِمْ. فَانْطَلَقْتُ ثُمَّ اتَّيْتُهُ فَبَايَعْتُهُ. وَ قَالَتْ: هُوَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» الممتحنة: ١٢.

إِخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ. إِخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ الْهَذَلِيِّ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) تَبَايَعُهُ فَقَرَأَ عَلَيْهَا هَذِهِ الْآيَةَ. فَلَمَّا قَالَ: «وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» الممتحنة: ١٢. قَالَ: لَا تَنُوحِي. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ امْرَأَةً إِسْعَدْتَنِي إِفَأَسْعِدْهَا؟ فَأَمْسَكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) حَتَّى قَالَتْ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. فَلَمْ يَرْخِصْ لَهَا. ثُمَّ إِقْرَتْ فَبَايَعَهَا.

إِخْبَرَنَا الْمُعَلَّى بْنُ إِسْدٍ الْعَمِّيُّ. حَدَّثَنِي وَهَيْبٌ عَنْ إِيُوبَ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي الْبَيْعَةِ عَلَى النِّسَاءِ إِنْ لَا يَشْقُقْنَ جَنِبًا وَ لَا يَدْعِينَ وَ يَلَا وَ لَا يَخْمِشْنَ وَ جَهًا وَ لَا يَقْلَنَ هَجْرًا.

إِخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى. إِخْبَرَنَا عمرو بنُ أَبِي زَائِدَةَ قَالَ: [سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَذْكُرُ إِنْ النِّسَاءِ حِينَ بَايَعْنَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): تَبَايَعْنَ عَلَى إِنْ لَا تُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا. فَقَالَتْ هِنْدُ: إِنَّا لَقَاتِلُوهَا. وَ لَا تُشْرِقْنَ. قَالَتْ هِنْدُ: قَدْ كُنْتُ إِصِيبُ

مِنْ مَالِ أَبِي سُفْيَانَ. قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: فَمَا إِصْبَتْ مِنْ مَالِي فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ. وَ لَا تَزْنِينَ. قَالَتْ هِنْدُ: وَ هَلْ تَزْنِي الْحُرَّةُ؟ وَ لَا تَقْتُلْنَ إَوْلَادَكُنَّ. قَالَتْ هِنْدُ: إِنَّتِ قَتَلْتَهُمْ].

إِخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ. إِخْبَرَنَا أَبُو الْمَلِيحِ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ أَنَّ نِسْوَةَ ابْنَةَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِيهِنَّ هِنْدُ ابْنَةُ عْتَبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ. وَ هِيَ أُمُّ مُعَاوِيَةَ يُبَايِعُهُ. فَلَمَّا إِنَّ قَالَ: وَ لَا تُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا تُسْرِقَنَّ. قَالَتْ هِنْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ إِبَاسُفْيَانَ رَجُلٌ مَسِيكٌ فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ إِنْ إِصِيبَ مِنْ طَعَامِهِ مِنْ غَيْرِ إِذْنِهِ؟ قَالَ فَارْخُصْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي الرُّطْبِ وَ لَمْ يَرْخُصْ لَهَا فِي الْيَابِسِ. قَالَ: وَ لَا تَزْنِينَ. قَالَتْ: وَ هَلْ تَزْنِي الْحُرَّةُ؟ قَالَ: وَ لَا تَقْتُلْنَ إَوْلَادَكُنَّ. قَالَتْ: وَ هَلْ تَرْكُتَ لَنَا وَلَدًا إِلَّا قَتَلْتَهُ يَوْمَ بَدْرٍ؟ قَالَ: وَ لَا يَغْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ. قَالَ مَيْمُونٌ: وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ عَلَيْهِنَ الطَّاعَةَ إِلَّا فِي الْمَعْرُوفِ وَ الْمَعْرُوفُ طَاعَةُ اللَّهِ تَعَالَى].

إِخْبَرَنَا يَغْلَى وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أُمِّهِ سَلَمَى بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: [إِتَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِبَايَعُهُ فِي نِسْوَةِ مِنَ الْأَنْصَارِ. وَ كَانَ مِمَّا أَخَذَ عَلَيْنَا إِنْ لَا تُغْشِشْنَ إِزْوَاجَكُنَّ. قَالَتْ فَلَمَّا انْصَرَفْنَا قُلْنَا: وَاللَّهِ لَوْ رَجَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَسَأَلْنَاهُ مَا غَشَّ إِزْوَاجَنَا. فَارْجَعْنَا فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: إِنْ تُحَابِسِينَ أَوْ تُهَادِينَ بِمَالِهِ غَيْرُهُ].

إِخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ. إِخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَطَاءِ الْخُرَّاسَانِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَخَذَ عَلَى النِّسَاءِ فِيمَا أَخَذَ إِنْ لَا يَنْحَنَ وَ لَا يَقْعُدَنَّ مَعَ الرِّجَالِ فِي خَلَاءٍ. إِخْبَرَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ أَبِي الْأَشْهَبِ وَ مُبَارَكٌ عَنْ الْحَسَنِ إِنَّ

النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَمَّا بَايَعَ النِّسَاءَ إِخَذَ عَلَيْهِنَّ إِنْ لَا يُحَدِّثْنَ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا مُحَرَّمًا].

إِخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ. حَدَّثَنَا ضَايِعُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى الْحَسَنِ نَعُوذُهُ فِي وَجَعٍ فَقَالَ: [إِنْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَمَّا نَزَلَتْ بَيْعَةُ النِّسَاءِ بَايَعَهُنَّ وَاشْتَرَطَ عَلَيْهِنَّ إِنْ لَا يَتَحَدَّثْنَ مَعَ الرِّجَالِ. وَهُوَ الَّذِي فِي كِتَابِ اللَّهِ].

إِخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: كَانَ عُمَرُ وَعَائِشَةُ إِذَا اتَيَا مَكَّةَ نَزَلَا عَلَى ابْنَةِ ثَابِتٍ. وَكَانَتْ مِنَ النِّسْوَةِ السَّبْعِ اللَّاتِي بَايَعْنَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بِمَكَّةَ.

إِخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ. حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ حَرْبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: [لَمَّا بَايَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) النِّسَاءَ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ كَانَتْهَا مِنْ نِسَاءٍ مُضَرٍّ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُلُّ عَلَى آبَائِنَا وَإِزْوَاجِنَا وَإِبْنَانِنَا فَمَا يَحِلُّ لَنَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؟ قَالَ: الرُّطْبُ تَأْكُلْنَهُ وَتَهْدِيَنَهُ].

إِخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ. حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ إِسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ قَالَتْ: مَرَّ بِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَإِنَّا فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا فَرَدَدْنَا عَلَيْهِ.

إِخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ. حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَمَارَةَ: كَانَتْ الرِّجَالُ تَصَفِّقُ عَلَى يَدِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَيْلَةَ بَيْعَةِ الْعَقَبَةِ وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلِبِ أَخَذَ بِيَدِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَلَمَّا بَقِيَتْ إِنَّا وَ أُمُّ مَنِيعٍ نَادَى زَوْجِي عَرَفَةُ بْنُ عَمْرٍو: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَاتَانِ امْرَأَتَانِ حَضَرَتَا مَعَنَا

تبايعانك. [فقال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): قَدْ بَايَعْتَهُمَا عَلَى مَا بَايَعْتُكُمْ عَلَيْهِ. إِنِّي لَا إِصَافِحُ النِّسَاءَ. قَالَتْ:] فَرَجَعْنَا إِلَى رَجَالِنَا فَلَقَيْنَا رَجُلَيْنِ مِنْ قَوْمِنَا.

سَلِيطُ بْنُ عَمْرِو وَ إِبَا دَاوُدَ الْمَازِنِيُّ. يُرِيدَانِ إِنْ يَخْضُرَا الْبَيْعَةَ فَوَجَدَا الْقَوْمَ قَدْ بَايَعُوا.

فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ بَايَعَا إِسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ وَ كَانَ رَأْسُ النُّقَبَاءِ فِي السَّبْعِينَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ.

إِخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا نَائِلَةُ الْكُوفِيَّةِ مَوْلَاةُ أَبِي الْعِزَّارِ عَنْ إِمِّ عَاصِمٍ عَنِ السُّودَاءِ قَالَتْ: [إَتَيْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) إِبَايَعُهُ فَقَالَ: اخْتَضِبِي. فَاخْتَضَبْتُ ثُمَّ جِئْتُ فَبَايَعْتُهُ].

إِخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبَانَ الْوَرَّاقُ قَالَ: حَدَّثَنِي نَائِلَةُ عَنْ إِمِّ عَاصِمٍ عَنِ السُّودَاءِ قَالَتْ: إَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) لِأَبَايَعُهُ فَقَالَ: انْطَلِقِي فَاخْتَضِبِي ثُمَّ تَعَالِي إِبَايَعُكِ].

إِخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) الْمَدِينَةَ لِلْهِجْرَةِ كَانَ نِسَاءٌ قَدْ إِسْلَمْنَ فَدَخَلْنَ عَلَيْهِ فَقُلْنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ رَجَالَنَا قَدْ بَايَعُوكَ وَإِنَّا نَحِبُّ إِنْ نَبَايَعُكَ. قَالَ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ ثُمَّ إِعْطَاهُنَّ أَمْرَةً أَمْرَةً. فَكَانَتْ هَذِهِ بَيَعَتْهُنَّ.

إِخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ. حَدَّثَنِي سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ إِسْمَاءِ بِنْتِ زَيْدٍ قَالَتْ: بَايَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فَأَخَذَ عَلَيْنَا «لَا يُشْرِكُنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ وَلَا دُهْنَ» الْمَمْتَحَنَةَ:

١٢. الآيَةُ. [وَقَالَ: إِنِّي لَا إِصَافِحُكَ وَلَكِنْ أَخَذُ عَلَيْكَ مَا اخَذَ اللَّهُ عَلَيْكَ].

إخبرنا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ. حَدَّثَنِي إِسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ مَوْلَى ابْنِ أَبِي إِحْمَدَ قَالَ: [سَمِعْتُ إِمَامَ عَامِرٍ الْأَشْهَلِيَّ يَقُولُ: جِئْتُ إِيَّاهُ وَلَيْلَى بِنْتُ الْخُطَيْمِ وَ حَوَاءُ بِنْتُ يَزِيدَ بْنِ السَّكَنِ بْنِ كُرْزٍ بِنِ زَعُورَاءَ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ وَ نَحْنُ مُتَلَفِفَاتٌ بِمَرْوِطَنَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ. فَسَلَّمْتُ وَ نَسَبَنِي فَانْتَسَبْتُ وَ نَسَبَ صَاحِبَتِي فَانْتَسَبَتَا.

فَرَحَّبَ بِنَا ثُمَّ قَالَ: مَا حَاجَتُكُمْ؟ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْنَا نَبَايَعُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَإِنَّا قَدْ صَدَقْنَا بِكَ وَ شَهِدْنَا أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ حَقٌّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْإِسْلَامِ. ثُمَّ قَالَ: قَدْ بَايَعْتُكُمْ. قَالَتْ إِمَامُ عَامِرٍ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنِّي لَا إِصَافِحُ النِّسَاءِ. قَوْلِي لِأُفٍّ امْرَأَةٍ كَقَوْلِي لَامْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ. وَكَانَتْ إِمَامُ عَامِرٍ يَقُولُ: إِنَّا أَوَّلُ مَنْ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)]

إخبرنا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ. حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَبِيبَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ قَالَ: أَوَّلَ مَنْ بَايَعَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِمَامُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ كَبْشَةَ بِنْتُ رَافِعِ بْنِ عُبَيْدٍ وَ إِمَامُ عَامِرِ بْنِ تَيْزِيدَ بْنِ السَّكَنِ وَ حَوَاءُ بِنْتُ يَزِيدَ بْنِ السَّكَنِ. وَ مِنْ بَنِي طَفَرٍ لَيْلَى بِنْتُ الْخُطَيْمِ. وَ مِنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لَيْلَى وَ مَرِيَمُ وَ تَمِيمَةُ بَنَاتُ أَبِي سَفْيَانَ أَبِي الْبَنَاتِ قَتَلَ بِأَحَدٍ. وَ الشُّمُوسُ بِنْتُ أَبِي عَامِرٍ الرَّاهِبِ وَ ابْنَتُهَا جَمِيلَةُ بِنْتُ ثَابِتِ بْنِ أَبِي الْأَقْلَحِ وَ طَيْبَةُ بِنْتُ النُّعْمِ ابْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِي الْأَقْلَحِ.

إخبرنا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عُروَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ وَهُوَ يَكْتُبُ إِلَيَّ هَبِيرَةً

صَاحِبِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ.

وَكَانَ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ يَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ» الممتحنة: ١٠. فَكَتَبَ إِلَيْهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) صَالِحٌ قَرِيشًا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ عَلَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ مَنْ جَاءَ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيٍّ. فَكَانَ يَرُدُّ الرِّجَالَ. فَلَمَّا هَاجَرَ النِّسَاءُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكَ أَنْ يَرُدَّهُنَّ إِذَا امْتَحِنَ بِمَخْنَةِ الْإِسْلَامِ وَزَعَمَتْ أَنَّهَا جَاءَتْ رَاغِبَةً فِيهِ. وَإِمْرَهُ أَنْ يَرُدَّ صَدَقَاتِهِنَّ إِلَيْهِمْ إِذَا اخْتَبَسُوا عَنْهُمْ وَأَنْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي يَرُدُّ عَلَيْهِمْ أَنْ فَعَلُوا. فَقَالَ: وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ. وَصَبَّحَهَا إِخْوَاهَا مِنَ الْغَدِ فَطَلَبَهَا فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنْ يَرُدَّهَا إِلَيْهِمَا. فَجَعَا إِلَى مَكَّةَ فَأَخْبَرَا قَرِيشًا فَلَمْ يَبْعَثُوا فِي ذَلِكَ أَحَدًا وَرَضُوا بِأَنْ يُخْبَسَ النِّسَاءُ. «وَلَيْسَ لَكُمْ مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ إِزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ إِزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا» الممتحنة: ١٠-١١. فَإِنْ فَاتَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِهْلُهُ إِلَى الْكُفَّارِ فَإِنْ إِتَّكُمْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَأَصَبْتُمْ غَنِيمَةً أَوْ فَيئًا فَعَوَّضُوهُمْ مِمَّا إَصَبْتُمْ صَدَاقَ الْمَرْأَةِ الَّتِي إِتَّكُمْ. فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَأَقْرُوا بِحُكْمِ اللَّهِ تَعَالَى وَآبَى الْمُشْرِكُونَ أَنْ يَقْرُوا بِذَلِكَ. وَإِنْ فَاتَ لِلْمُشْرِكِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ صَدَاقٍ مَنْ هَاجَرَ مِنْ إِزْوَاجِ الْمُشْرِكِينَ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ إِزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا مِنْ مَالِ الْمُشْرِكِينَ فِي إِيْدِيكُمْ.

وَ لَسْنَا نَعْلَمُ امْرَأَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاتَتْ زَوْجَهَا بِلُحُوقِ الْمُشْرِكِينَ بَعْدَ إِيْمَانِهَا. وَلَكِنَّهُ حَكَمَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ لِأَمْرٍ إِنْ كَانَ. وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. «وَلَا تَمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» الممتحنة: ١٠. يَعْنِي مِنْ غَيْرِ إِهْلِ الْكِتَابِ. فَطُلِقَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ

مَلِيكَةَ بِنْتِ أَبِي إِمِّيَّةَ وَ هِيَ إِمُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ. فَتَزَوَّجَهَا
 أَبُو جَهْمُ بْنُ حَذِيفَةَ. وَ طَلَّقَ عُمَرَ إِضَابِنْتَ جُرُولِ الْخَزَاعِيَّةِ إِمَّ الْحَ
 كَمَ بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ يَوْمَئِذٍ فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ
 الثَّقَفِيُّ فَوُلِدَتْ لَهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنُ إِمِّ الْحَكَمِ.
 أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ. أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عِكْرِمَةَ فِي
 قَوْلِهِ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ قَالَ: مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا حُبُّ
 رَجُلٍ مِنَّا وَ لَا فِرَارٌ مِنْ زَوْجِكَ.

تهیه شده در:

مجمع خطباء اصحاب الصاحب علیه السلام